

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

۱۳۹۶



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۷
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	محمی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، ستیدمحمد دلبری، فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی) اباذر عباچی، علی چراغی، عادل اشکیبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیبوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	لیدا نیکروش (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - علیرضا کاهه، حسین قاسم پور اقدم و مریم دهقان زاده (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران - ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ اول ۱۳۹۶

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۹۰-۰

ISBN: 978.964.05.2790.0

رسول الله
صلى الله عليه وآله

قال الإمام الخميني (رحمه الله) :

« لا تقولوا اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لَيْسَتْ
لُعْتَنَا؛ إِنَّهَا تَرْتَبِطُ بِنَا؛ لِأَنَّهَا لُعَّةُ
الإِسْلَامِ وَ الإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْفِهْرِسُ

بیشگفتار الف

أَلَدَّرْسُ الْأَوَّلُ ۱۱

مَوَاعِظُ قَبِيْمَةٌ + اِسْمُ التَّفْضِيْلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ + جَوَارٌ فِي سُوْقٍ مَشْهَدٍ

أَلَدَّرْسُ الثَّانِي ۱۵

صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارْسِيِّ + اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ

أَلَدَّرْسُ الثَّلَاثُ ۲۷

عَجَائِبُ الْمَخْلُوْقَاتِ + اِسْلُوْبُ الشَّرْطِ وَ اَدْوَانُهُ + جَوَارٌ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ

أَلَدَّرْسُ الرَّابِعُ ۳۷

تَاثِيْرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلٰى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ + اَلْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ
الْمُضَارِعِ (۱)

أَلَدَّرْسُ الْخَامِسُ ۵۳

اَلصَّدْقُ + اَلْجَمَلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ + جَوَارٌ، شِرَاءُ شَرِيْحَةِ اَلْهَاتِفِ الْجَوَالِ

أَلَدَّرْسُ السَّادِسُ ۶۳

اِرْجَمُوا ثَلَاثًا + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

أَلَدَّرْسُ السَّابِعُ ۷۷

لَا تَبَيَّسُوا + مَعَانِي الْاَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

اَلْمُعْجَمُ ۹۰

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلم و نرم‌افزار «بر فراز آسمان» ویژه آموزش معلمان را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب حدود ۳۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم تا دهم نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پرسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب: (رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است.)

۱ دانش آموز پایه یازدهم پیش از این، با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخُوکِنَّ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی نیست؛ بلکه هدف در عربی پایه نهم این بود که دانش آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).

عده‌های اصلی یک تا صد و عده‌های ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی از ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفی عدد معطوف، ویژگی معدود آن مد نظر نیست و فرق اربعون و اربعین در درس ششم پایه دهم بیان شده است.

تشخیص المحل الإعرابي (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور) و تشخیص اعراب اسم‌های معرب هدف است.

تشخیص و ترجمه فعل مجهول و تشخیص فاعل و نایب فاعل در حالت اسم ظاهر، نون وقایه، تشخیص معرب و مبنی در حد آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

در این کتاب، تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است؛ به عنوان مثال، دانش آموز باید یاد بگیرد که «تَخَرَّجْتُمْ» فعل ماضی جمع مذکر مخاطب است، تا بتواند مضارع، امر و مصدر آن را بشناسد و درست ترجمه کند؛ البته اگر فعل «مفرد مذکر غایب» را برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن حفظ کند، اشکالی ندارد. اما صرف چهارده صیغه این افعال به روش متعارف از اهداف نیست؛ بلکه هدف شناخت و ترجمه آنها در جمله است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب از وزن آنها استفاده کند. (اسْتَفْعَلَ، يَسْتَفْعِلُ، اسْتَفْعَلْ، اسْتَفْعَلِ).

دانش آموز باید «تَمْ» را در «فَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَخْرَجْتُمْ.

آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست؛ زیرا متنوع و گسترده اند و در یک ضابطه قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً اگر بگوییم باب افعال اغلب برای متعدی ساختن فعل لازم است، با افعال بسیاری روبه‌رو می‌شویم که با بودن آنها به این باب، نتیجه معکوس می‌دهند؛ مانند عَرَضَ، یعنی عرضه کرد که متعدی است؛ و أَعْرَضَ، یعنی روی گردان شد که فعل لازم است. أَسْرَعَ: شتافت، أَلْفَحَ: رستگار شد، أَقْبَلَ: جلو آمد، و...

در همه کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. تعداد تمرینات هر درس، حداکثر شش مجموعه تمرین است.

۳ متن درس اول با عنوان مواعظ قیمة آراسته به آیات ۱۷ تا ۱۹ سوره لقمان است. اندرهای لقمان حکیم به فرزندش که برای جوانان این مرز و بوم ارزشمند است و دل و جان آنان را صفا می‌بخشد. قواعد درس اول شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است.

۴ موضوع متن درس دوم، آرایه ادبی تلمیح است. دو ملّمع از سروده‌های حافظ لسان الغیب و شیخ اجل سعدی در درس آمده است. هدف این است که در کنار خواندن متون منظوم دلنشین، دانش‌آموز را با این حقیقت رو به رو سازیم که زبان و ادبیات فارسی و عربی پیوندی ناگسستنی دارند و سراینده‌گان شیرین سخن ایرانی، زبان عربی را به عنوان زبان فرهنگ و تمدن اسلامی می‌شناختند؛ از این رو، در سروده‌های پارسی از عبارتهای عربی بهره می‌بردند و این نشانگر علاقه و توانمندی آنان در تسلط به زبان عربی است.

قواعد درس دوم، درباره شناخت و ترجمه اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه است.

۵ موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های آفرینش خداوند است. اندیشیدن در آفریده‌های خدا، در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سنّ پرجوش و خروش جوانی دانستنی‌هایی شنیدنی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس می‌شود. متن «مطر السمک» و ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ در پایه دهم نشان داد که دانش‌آموزان چنین متونی را دوست دارند و از سوی دیگر در روایات دینی ما به تفکر در آیات خدا بسیار سفارش شده است.

قواعد این درس درباره اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوه ترجمه ادوات شرط «مَنْ، مَا، إِنْ و إِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. اما آموزش جزم از اهداف نیست.

۶ متن درس چهارم، درباره تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش‌آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. بخشی در ادامه متن درس آمده است که تنها برای مطالعه است و از آن سؤال امتحانی طرح نمی‌شود.

کتاب‌های بسیاری درباره معرّبات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ مِنْذُ بَوَاكِرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. محمّد التّونجی. مکتبه لبنان ناشرون.

ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال الدین السیوطی (برگردان محمّدجعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار. واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور جفری (برگردان فریدون بدره‌ای). توس.

المُهَدَّبُ فِي مَا وَفَّقَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ. جلال الدین السیوطی. مکتبه مشكاة الإسلامية.

قواعد درس چهارم، دو بخش است: بخش اول درباره ترجمه درست اسم معرفه و نکره می‌باشد که به دو نوع معرفه، یعنی معرفه به «ال» و «اسم علم» پرداخته است.

بخش دوم درباره ترجمه فعل مضارع همراه حروف پرکاربرد «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، لَمْ، حَتَّى» است. در این بخش، آموزش اعراب اصلی و فرعی و اعراب فعل مضارع منصوب، هدف نیست.

۷ متن درس پنجم، داستانی در ستایش راستگویی است. در متن درس، داستان کوتاهی ذکر شده است. این داستان برای دانش‌آموزان دلپسند و آراسته به سخنان بزرگان دین است. اندرز مستقیم کمتر تأثیر دارد. شیوه غیر مستقیم به باور کارشناسان مؤثرتر است. دانش‌آموز در قواعد درس پنجم با معادل‌هایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع التزامی آشنا می‌شود.

۸ متن درس ششم، اشاره به یک داستان تاریخی است. داستان دختر حاتم طائی به نام سَفَّانه که با دیدن رفتار والای پیامبر اسلام ﷺ جذب اسلام می‌شود. دانش‌آموز با خواندن این داستان با حقایق زیبا و افتخار آفرین در تاریخ اسلام آشنا می‌شود. قواعد درس ششم، درباره معانی حروف «لَمْ، لَ و لا» است. هدف این است که دانش‌آموز فعل‌هایی مانند «لَمْ يَسْمَعْ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند. آموزش جزم فعل مضارع و اعراب اصلی و فرعی از اهداف نیست. دانش‌آموز این رشته، فقط دو ساعت در هفته درس عربی دارد؛ لذا امر تدریس با توجه به زمان محدود صورت می‌گیرد.

۹ متن درس هفتم، درباره امید به زندگی است. گاهی برخی به دلایلی دچار ناامیدی می‌شوند. خواندن زندگی نامه بزرگانی چون سگاک، فارابی، آذربیدی و انیشتین و کسانی که با وجود معلولیت، ناامید نشدند و چنین کسانی ثابت کردند که «معلولیت، محدودیت نیست». موجب تقویت روحیه خواننده شده و در نگرش و اندیشه فرد تأثیر گذار است.

قواعد درس هفتم، کاربرد فعل‌های ناقص «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ، أَصْبَحَ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این افعال نیز آموزش داده شده است. اما تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر است و تشخیص اسم افعال ناقصه در حالت ضمیر هدف نیست.

۱۰ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هر چه لازم بوده در کتاب آمده است، یا سال بعد خواهد آمد. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است.

۱۱ یکی از دانش‌آموزان با صدای رسا قواعد را در کلاس بخواند. آن‌گاه هر جا لازم شد در خلال خواندن، سؤالاتی را از دیگران بپرسیم. این پرسش موجب می‌شود دانش‌آموزان بیشتر دقت کنند و در وقت صرفه‌جویی نمایند. با اتمام قرائت بخش قواعد، از دانش‌آموزان می‌خواهیم تا اشکالاتشان را مطرح کنند.

۱۲ تحلیل صرفی، تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل درست‌خوانی نشود. برای مثال، در بخش تحلیل صرفی کافی است که دانش‌آموز در برخورد به کلمه‌ای مانند مُحْسِن تشخیص دهد که اسم فاعل و به معنای نیکوکار است. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۳ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب، معنای کلمه، بیرون از جمله خواسته شده است؛ جهت تسهیل در آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۱۴ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل برطرف می‌شود.

۱۶ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

نشانی وبگاه گروه عربی: <http://arabic-dept.talif.sch.ir>

سخنی با دانش‌آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان با این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. آنچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید، در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماسست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب، همه واژگان چهار کتاب عربی قبلی در کنار واژگان جدید کتاب یازدهم قرار داده شده است.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان، یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، و بسیاری از موارد جزء اهداف آموزشی زبان آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر بسیار است که دانش‌آموز برای پاسخ‌دهی نیاز به وقت بیشتری دارد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه در جهت خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند.

برای یادگیری هر زبانی باید از شیوه تکرار و تمرین استفاده کنیم. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و سؤالات آنها تله آموزشی و فاقد ارزش علمی اند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب هیچ نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار، موجب لطمه خوردن به روند آموزش خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.





الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بهترین بندگان خدا نزد خدا سودمندترین آنها برای بندگانش

هستند.



يُحِبُّ الْآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ
فِي أَحْسَنِ حَالٍ، وَلِذَلِكَ يُرْشِدُونَهُمْ دَائِمًا
إِلَى الصِّفَاتِ الطَّيِّبَةِ وَالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ،
كَالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، وَتَعَلُّمِ الْعُلُومِ
وَالْمَهَارَاتِ وَالْفُنُونِ النَّافِعَةِ، وَالِإِنْتِعَادِ عَنِ

الْأَرَادِلِ وَالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ، وَالِإِهْتِمَامِ بِالرِّيَاضَةِ، وَمُطَالَعَةِ الْكُتُبِ، وَاحْتِرَامِ الْقَانُونِ،
وَالِإِقْتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَالْكَهْرَبَاءِ، وَحُسْنِ التَّغْذِيَةِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الصِّفَاتِ وَ
الْأَعْمَالِ ...

وَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى «لُقْمَانَ الْحَكِيمَ» يُقَدِّمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ، وَ هَذَا
نَمُودَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ. فَقَدْ جَاءَ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ:

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنهْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ
مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ

لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ لقمان: ١٧ تا ١٩

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَى الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا، فَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ.»

وَ عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ، وَ نَاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ صَابِرِينَ
عَلَى الْمَشَاكِلِ وَالشَّدَائِدِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَّةِ. وَ عَلَيْنَا أَنْ نَتَوَاضَعَ أَمَامَ أَسَاتِدَتِنَا
وَ أَصْدِقَائِنَا وَ زَمَلَانِنَا وَ جِيرَانِنَا وَ أَقْرَبَائِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوَّلَنَا؛ فَقَدْ قَالَ الْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
«الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ». إِنَّ اللَّهَ لَا
يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ. إِذَنْ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخَرِينَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ.
وَ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ؛ فَقَدْ شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ
دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ الْجِمَارِ.



إِدْنٌ : بنابراین

إِسْتِهْلَاكٌ : مصرف کردن

(إِسْتَهْلَكَ، يَسْتَهْلِكُ)

أَغْضُضُ مِنْ صَوْتِكَ : صدایت را پایین

بیاور (عَضَّ، يَعْضُ)

إِقْصِدْ : میانه روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)

أَقِمْ : بر پای دار «أَقِمِ الصَّلَاةَ» نماز

را بر پای دار. «أَقَامَ، يُقِيمُ»

إِقْتِصَادٌ : صرفه جویی

(اِقْتَصَدَ، يِقْتَصِدُ)

أَنْكَرَ : زشت تر، زشت ترین = أَفْبَحَ

إِنَّهَ : باز دار ← (نَهَى، يَنْهَى)

أَوْمَرُ : دستور بده «وَو + أَوْمَرُ = وَ أَمْرٌ»

تَرْبُويٌّ : پرورشی

تَعَمَّرُ : عمر می کند، در اینجا یعنی

ماندگار می شود (عَمَرَ، يَعْمُرُ)

جَبَّارٌ : ستمکار زورمند

«صفت خدا به معنای توانمند»

حَمِيرٌ : خرها «مفرد: حِمَارٌ»

حَدٌّ : گونه

شَبَّهَ : تشبیه کرد (مضارع: يُشَبِّهُه)

عَزَمُ الْأُمُورِ : کارهای مهم

فَخُورٌ : فخر فروش ≠ مُتَوَاضِعٌ

فُنُونٌ : هنرها «مفرد: فَنٌّ»

قِيَمٌ : ارزشمند

لَ : بی گمان (حرف تأکید)

لَا تُصَعِّرُ حَدَّكَ : با تکبر رویت را

برنگردان (مضارع: يُصَعِّرُ)

لَا تَمِشُ : راه نرو

(ماضی: مَشَى / مضارع: يَمِشِي)

لِيَهْتَدِيَ : تا راهنمایی شود

(ماضی: اِهْتَدَى)

مُخْتَالٌ : خودپسند = مُعْجَبٌ

بِنَفْسِهِ

مَرَحًا : شادمانه و با ناز و خودپسندی

مَشَى : راه رفتن

مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ : خودپسند ← إِعْجَابٌ

بِالنَّفْسِ : خودپسندی

مُنْكَرٌ : کار زشت

ناهي، ناهٍ : بازدارنده

«جمع: ناهون، ناهين و نُهاة»

نَمُودَجٌ : نمونه «جمع: نَمَاجٌ»

يُقَدِّمُ : تقدیم می کند، پیش

می فرستد (ماضی: قَدَّمَ)

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

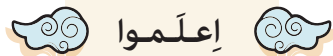
۱- يَجِبُ أَنْ لَا تَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ تَتَكَلَّمُ مَعَهُ.

۲- عَلَيْنَا أَنْ نَحْفَظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.

۳- قَدَّمَ لِقَمَانَ الْحَكِيمِ لِإِنِّهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً.

۴- لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ.

۵- الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.



اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» در زبان فارسی است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» است؛ مثال:

گبیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةً فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.

جَبَلِ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلِ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَلِ دَمَاوَنْدِ أَعْلَى جَبَلِ فِي إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین

أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین أَقَلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛

مثال: فاطمه أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبِ.

■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِلِ» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جَمْعُ أَرْدَلٍ وَ أَفَاضِلُ جَمْعُ أَفْضَلِ اسْت).

■ هرگاه اسم تفضیل همراه حرف جرّ «مِنْ» باشد، معنای «برتر» دارد؛ مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ أَغْلَمَ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» به معنای «خوبی» و «بدی» می‌توانند به معنای اسم تفضیل بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورت «مضاف» می‌آید؛ مثال:

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

حَيًّا عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

۱ ﴿...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ١٠٩

۲ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ* مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ الْفَلَق: ١ و ٢

۳ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ٣

۴ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

۵ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى^٢ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۶ ﴿مَنْ غَلَبَتْ^٣ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ﴾ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- الْفَلَق: سپیده دم ۲- أَهْدَى: هدیه کرد ۳- غَلَبَتْ: چیره شد

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مَفْعَل** و گاهی بر وزن **مَفْعِل** و **مَفْعَلَة** است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه
مَحْمِل: کجاوه مَنَزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مدارس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَةَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَ جَادِلْهُمْ^۱ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ^۲ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

النَّحْل: ۱۲۵

۲ كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُور فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



۲- ضَلَّ: گمراه شد

۱- جَادِلْ: ستیز کن

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(في سوق مَشْهَد)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَباً بِكَ.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سِتُونَ أَلْفَ تومَان.	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تومَان. تَفَضَّلِي أَنْظُرِي.	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَرْزُقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنْفَسَجِيٌّ.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
تَبَدُّ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفاً إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تومَان.	بِكَمْ تومَان هَذِهِ الْفُسَاتِينُ؟
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السُّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ ٢.	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
السَّرْوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومَان، وَ السَّرْوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تومَان.	بِكَمْ تومَان هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟
ذَلِكَ مَتَجَرٌ ٣ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
في مَتَجَرٍ زَمِيلِهِ ...	
صَارَ الْمَبْلُغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تومَان. أَعْطَيْنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ ٥ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفاً.	رَجَاءً، أَعْطِنِي سِرْوَالاً مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلُغُ؟



١- سِعْر: قیمت «جمع: أَسْعَار» ٢- نَوْعِيَّة: جنس ٣- مَتَجَر: مغازه ٤- زَمِيل: همکار ٥- تَخْفِيف: تخفیف

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- الْمُسْتَدُّ الَّذِي لَا يَرَى لِأَحَدٍ عَلَيْهِ حَقًّا:

٢- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا:

٣- حَيَوَانٌ يُسْتَخْدَمُ لِلْحَمَلِ وَ الرُّكُوبِ:

٤- الْعَمَلُ السَّيِّءُ وَ الْقَبِيحُ:

٥- عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ:

التَّمرينُ الثَّانِي: عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ وَ مَيِّزًا تَرْجَمْتَهَا. (نوع: الماضي، المضارع، الأمر)

أَرَادَ قَنْبَرًا أَنْ يَسُبَّ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ؛ فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ:

مَهْلًا يَا قَنْبَرُ، دَعُ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرْضِ الرَّحْمَنَ وَ تُسْخِطِ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبَ
عَدُوَّكَ،... مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ، وَلَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ،
وَلَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.

قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علی علیه السلام به او فرمودند: ای قنبر آرام باش، دشنامگوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رُبَّ سَكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ. (مِنَ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ)



التَّامِرِينَ الثَّلَاثُ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

٢- مَنْ سَاءَ^١ خُلُقُهُ عَذَّبَ^٢ نَفْسَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ)

٣- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ^٣ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَ الْمَفْعُولُ)

٤- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ^٤ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلَ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلَ الْمَاضِي)

٥- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ^٥ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمَ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ)

التَّامِرِينَ الرَّابِعَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ٢٨

٢- ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: الْإِسْرَاءُ: ١

٣- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ:

٤- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

٥- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

١- ساء: بد شد ٢- عَذَّبَ: عذاب داد ٣- لِأَتَمِّمَ: تا كامل کنم ٤- حَسَّنْتَ: نيكو گردانیدی

٥- ميزان: ترازو (ترازوی اعمال)

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمَصَدَّر
قَدْ أَحْسَنَ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسِنُ:	إِحْسَان: نیکی کردن
إِفْتَرَبَ: نزدیک شد	يَفْتَرِبُونَ:	لَا تَفْتَرِبُوا:	إِفْتِرَاب: نزدیک شدن
انْكَسَرَ:	سَيَنْكَسِرُ:	لَا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	انْكِسَار: شکسته شدن
اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَعْفِرُ:	اسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	اسْتِغْفَار:
مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ:	لَا تُسَافِرْ:	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ:	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ:	تَبَادَلُونَ:	لَا تَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُل: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	عَلِّمْ:	تَعْلِيم: آموزش دادن

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٨٦

٣- السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.





الدَّرْسُ الثَّانِي

جَمَالُ الْمَرْءِ، فَصَاخَةُ لِسَانِهِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيِّونَ
وَأَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكَثْرِهِ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ
مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَسَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ وَجَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِسَانِ الْعَيْبِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه	إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكِ الْقِيَامَةِ
دارم من از فراقش در دیده صد علامت	لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟
هر چند کازمودم از وی نبود سودم	مَنْ جَرَبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
پرسیدم از طبیبی احوال دوست گفتا	فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ
گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم	وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِإِلَّا مَلَامَتِهِ
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین	حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ ^۲

۱- تَلْمِيع: درخشان کردن / مُلَمَّع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع گویند).

۲- حافظ مانند خواستار جامی به قیمت جان شیرین آمد، تا از جام کرامت بجشد.

مَلَمَعُ سَعْدِي الشِّيرَازِيِّ

سَلِ الْمَصْنَعِ رَكْبًا تَهِيْمُ فِي الْفَلَوَاتِ^۱ تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فُراتی
 شَبَمُ بِه رُوی تو رُوزست و دیدهام بِه تو روشن وَ إِنْ هَجَرْتَ سَوَاءً عَشِيَّتِي وَ عَدَاتِي
 اِگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي
 مَن آدَمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم اِگر گلی به حقیقتِ عَجِينِ آبِ حِیاتی
 شَبانِ تیره امیدم به صبحِ رُوی تو باشد وَ قَدْ تَفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
 فَكَمْ تَمَرَّرُ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ جَوَابِ تلخِ بَدِيعِ است از آن دِهانِ نَباتی
 نه پنج روزه عمرست عشقِ رُوی تو ما را وَ جَدَّتْ رَائِحَةُ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي^۲
 وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى مَحامِدِ تو چه گویم که ماورای صَفاتی
 أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو که هم کَمندِ بلایی و هم کلیدِ نجاتی
 ز چشَمِ دوستِ فتادم به کامه دَلِ دشمن أَحَبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُدَاتِي
 فِرَاقِنامهُ سَعْدِي عَجَبُ که در تو نگیرد وَ إِنْ سَكَوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنِ فِي الْوُكُنَاتِ^۳

۱- از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگرداندند بپرس. (مصنوع آبگیرهایی بودند که مزه گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان سرگردان در بیابان نعمتی بزرگ بود.)

۲- اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.

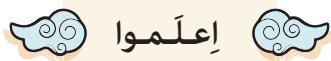
۳- شگفت است که نامه جدایی سعدی در تو اثر نمی‌گذارد و اگر به پرندگان گلایه کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

قَدْ تَفْتَشُ: گاهی جست و جو می شود (فَتَشَ، يُفْتَشُ)	حَتَّى يَذُوقَ: تا بچشد (ذاق، يَذُوقُ)	آتی: آینده، درحال آمدن
كَأْسُ: جام، لیوان	حَلَّتْ: فرود آمد، حل کرد (حَلَّ، يَحُلُّ)	أَحْبَبَهُ: یاران «مفرد: حَبِيبٌ»
مُجَرَّبٌ: آزموده	رُفَاتٌ: استخوان پوسیده	أَذْنُو: نزدیک می شوم (دَنَا، يَذْنُو)
مَمَامِدٌ: ستایشها «مفرد: مَحْمِدَةٌ»	رَكْبٌ: کاروان شتر یا اسب سواران	أَرْجُو: امید دارم (رَجَا، يَرْجُو)
مَصَانِعٌ: انبارهای آب در بیابان	سَلٌ: پپرس = إِسْأَلَ (سَأَلَ، يَسْأَلُ)	أَسْتَعِثُّ: کمک می خواهم (اسْتَعَاثَ، يَسْتَعِثُّ)
(معنای امروزی: کارخانهها)	شَكْوَةٌ: گلایه کردم (شَكَا، يَشْكُو)	بَدِيعٌ: نو
مَلِيحٌ: با نمک	«إِنْ شَكْوْتُ: اگر گلایه کنم»	بُعْدٌ: دوری ≠ قُرْبٌ
مَمزُوجٌ: در هم آمیخته = مَخْلُوطٌ	شَمَمْتُ: بوییدی (شَمَّ، يَشُمُّ)	تَرَضَى: حُشِنُود می شوی (رَضِيَ، يَرْضَى)
نُحْنٌ: شیون کردند (نَاحَ، يَنُوحُ)	«إِنْ شَمَمْتُ: اگر بویی»	تَشَاءُ: می خواهد (شَاءَ، يَشَاءُ)
وَدٌّ: عشق و دوستی ≠ عَدَاوَةٌ	شَهْدٌ: عسل	شَاءَ = أَرَادَ، طَلَبَ
وَصَفْتُ: وصف کردم (وَصَفَ، يَصِفُ)	عَادِي، عَادٍ: دشمن، تجاوزگر	تَمَرَّرٌ: تلخ می کنی (مَرَّرَ، يُمَرِّرُ)
وَكُنَاتٌ: لانهها «مفرد: وَكْنَةٌ»	«جمع: عُدَاة» = عَدُوٌّ ≠ صَدِيقٌ	تَهَيَّمٌ: تشنه و سرگردان می شود (هَامَ، يَهَيِّمُ)
هَجَرْتُ: جدا شدی، رها ساختی	عَجِينٌ: خمیر	جَرَّبٌ: آزمایش کرد (مَضَارَعٌ: يُجَرِّبُ)
(هَجَرَ، يَهْجُرُ)	عَشِيَّةٌ: شامگاه، آغاز شب	
	عَدَاةٌ: صبحگاه، آغاز روز	
	فَلَوَاتٌ: بیابانها «مفرد: فَلَاة»	

x ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- تَفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الصُّوِّ فَقَطْ.
- ۲- أَلْمَمَعَاتُ أَشْعَارُ فَارِسِيَّةٍ مَمزُوجَةٌ بِالْعَرَبِيَّةِ.
- ۳- يَرَى سَعْدِيُّ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سَوَاءً مِنْ هَجَرَ حَبِيبِهِ.
- ۴- قَالَ سَعْدِيُّ مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.
- ۵- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ الْحَبِيبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.



اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

■ اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

■ اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَّعَ	صَانِعٍ	سازنده	مَصْنُوعٍ	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِقٍ	آفریدگار	مَخْلُوقٍ	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِدٍ	پرستنده	مَعْبُودٍ	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِدٍ	بیننده	مُشَاهَدٍ	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّدٍ	تقلید کننده	مُقَلَّدٍ	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِلٍ	فرستنده	مُرْسَلٍ	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِرٍ	انتظار کشنده	مُنْتَظَرٍ	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّمٍ	یادگیرنده	مُتَعَلَّمٍ	یاد گرفته شده
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِجٍ	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَجٍ	بیرون آورده شده
يَتَهَاجِمُ	مُتَهَاجِمٍ	حمله کننده	---	---
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِرٍ	شکونده	---	---

گروه اول: از فعل‌های **ثلاثی مجرد** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعِل و مفعول است.

گروه دوم: از فعل‌های **ثلاثی مزید** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود. و در اسم فاعل حرف ماقبل آخرشان کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.
(اسم فاعل : مُ ... _ ...) ، (اسم مفعول : مُ ... _ ...)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	التَّرْجَمَةُ	الكَلِمَةُ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُقَرِّبُ: نزدیک می‌کند الْمُقَرَّبِ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَعْلَمُ: می‌داند الْعَالِمِ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُنْتِجُ: تولید می‌کند الْمُنْتِجِ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُجَهِّزُ: آماده می‌کند الْمُجَهِّزِ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَضْرِبُ: می‌زند الْمَضْرُوبِ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَتَكَلَّمُ: سخن می‌گوید الْمُتَكَلِّمِ

يا صَانِعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ. من دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

اسم مبالغه

■ اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» است؛ مثال:

صَبَّار (بسیار بُردبار) عَفَّار (بسیار آمرزنده) كَدَّاب (بسیار دروغگو)
رَزَّاق (بسیار روزی دهنده) خَلَّاق (بسیار آفریننده) عَلامَة (بسیار دانا)
فَهَّامَة (بسیار فهمیده)

گاهی وزن «فَعَّال» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند خَبَّاز (نانوا) ؛ حَدَّاد (آهنگر)



گاهی نیز «فَعَّال» و «فَعَّالَة» بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مثال:

فَتَّاحَة (در بازکن) ؛ نَظَّارَة (عینک) ؛ سَيَّارَة (خودرو)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمِ التَّرَاكِيْبَ التَّالِيَةَ.

۱- ﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾:

۲- ﴿أَمَارَةٌ بِالسَّوْءِ﴾:

۳- الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ:

۴- فَتَّاحَةُ الزُّجَاجَةِ:

۵- أَلْهَاتِفُ الْجَوَّالِ:

۶- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَيْتَمُ التَّمَّارِ:



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- الرَّكْبُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ:

٢- غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ حَضْرَةٌ.

٣- الْغَدَاةُ نِهَآيَةُ النَّهَارِ، وَبِدَايَةُ ظَلَامِ اللَّيْلِ.

٤- الْكَأْسُ إِنَاءٌ يُشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّاي.

٥- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- الْوَكْنَةُ ○ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.

٢- الْكِرَامَةُ ○ مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَكَلَامُهُ وَ سُلُوكُهُ.

٣- الْهَجْرُ ○ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ.

٤- الرَّفَاتُ ○ تَرْكُ الصَّدِيقِ أَوْ الْمُحِبِّ.

٥- السَّوَارُ ○ بَيْتُ الطُّيُورِ.

٦- الْمَلِيحُ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- إِيَّاكَ^١ وَمُصَادَقَةَ^٢ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَصُرُّكَ^٣. الإمام عليّ عليه السلام

أَفْعَلِ الْمُضَارِعَ

٢- الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدُوَانِ مُعِينًا^٤ عَلَى الْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ. الإمام عليّ عليه السلام

الْجَارَ وَالْمَجْرُورَ

٣- إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٥ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^٦ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. الإمام عليّ عليه السلام

إِسْمَ الْمُبَالَغَةِ

٤- الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ^٧ مَنْ نَصَحَكَ فِي عَيْبِكَ، وَحَفِظَكَ فِي عَيْبِكَ، وَآثَرَكَ^٨ عَلَى نَفْسِهِ. الإمام الصادق عليه السلام

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ

٥- مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ^٩ فِيكَ شَرًّا، فَاتَّخِذْهُ^{١٠} لِنَفْسِكَ صَدِيقًا. الإمام الصادق عليه السلام

فِعْلَ الْأَمْرِ

٦- يَا بُنَيَّ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَالْأَلْفَ قَلِيلٌ، وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَاحِدُ كَثِيرٌ. لقمان الحكيم

فِعْلَ النَّهْيِ

- | | | | |
|---------------------------|-----------------------------|---------------------------|-------------------------|
| ١- إِيَّاكَ: بپرهیز، تورا | ٢- مُصَادَقَةَ: دوستی کردن | ٣- يَصُرُّ: زیان می‌رساند | ٤- مُعِين: یاری‌رساننده |
| ٥- يَزِي: نیکی | ٦- يُقَرِّبُ: نزدیک می‌سازد | ٧- يُبْعِدُ: دور می‌سازد | ٨- صَدُوق: راستگو |
| ٩- آثَرَ: برگزید | ١٠- لَمْ يَقُلْ: نگفت | ١١- اتَّخِذْ: بگیر | |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ مُتْرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

أَرَادَ / قَرَبَ / الدُّكَّانَ / الأُودَ / العُدَاةُ / الأَبْعَدُ / الصَّحْرَاءُ / العُدَاةُ / الحَرْبَ

..... = الأَحِبَّةُ ≠ = الحُبُّ = = الأَحِبَّةُ ≠
..... = الأَقْرَبُ ≠ = السَّلْمُ ≠ = العَشِيَّةُ ≠
..... = دَنَا = = شَاءَ = = الفَلَاةُ =

التَّمْرِينُ الخَامِسُ: تَرَجِّمِ الآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الفَاعِلِ وَ اسْمَ المَفْعُولِ وَ اسْمَ المُبَالِغَةِ وَ اسْمَ المَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿قَالَ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ الإسراء: ٣٣

.....

٢- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الغُيُوبِ﴾ المائدة: ١١٦

.....

٣- ﴿قُلْ لِلَّهِ المَشْرِقُ وَالمَغْرِبُ﴾ البقرة: ١٤٢

.....

٤- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ المُتَوَكِّلِينَ﴾ آل عمران: ١٥٩

.....

٥- ﴿... اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ الحج: ٦٨

.....

أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اُكْتُبْ حَوْلَ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ.



الشَّيْخُ الْبَهَائِيُّ



الْحَكِيمُ عُمَرُ الْخَيَّامِ النَّيْسَابُورِيُّ



مَوْلَانَا جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ



بَشَّارُ بْنُ بُرْدٍ



أَبُو الْفَتْحِ الْبُسْتِيُّ



أَبُو نُوَّاسٍ الْأَهْوَاذِيُّ





الدَّرْسُ الثَّالِثُ

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَلُكُمْ﴾ الأَنْعَامُ: ٣٨

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ.

الطَّائِرُ الطَّنَانُ:



هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةُ سَنْتِمِاتٍ،
يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَالْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ، وَ
إِلَى الْأَمَامِ وَالْخَلْفِ. وَ انْطِلاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ
يُثِيرَانِ التَّعَجُّبَ. سُمِّيَ طَّنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ طَنِينًا
بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَةُ

جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أ تَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.

التَّمْسَاحُ:



لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ
أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ،
فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطَّيْرِ بِاسْمِ الرَّقْرَاقِ،

فَيَفْتَحُ التَّمْسَاحُ فَمَّهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَ يَبْدَأُ بِتَفْرِيقِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ، وَ بَعْدَ
أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.

دَوْدَةُ الْأَرْضِ:



إِذَا أَصَابَهَا شَيْءٌ قَاطِعٌ، وَ قَسَمَهَا إِلَى نِصْفَيْنِ، أَحَدُهُمَا بِلَا
رَأْسٍ وَالْآخَرَ بِلَا ذَيْلٍ، فَإِنَّ هَذَيْنِ النِّصْفَيْنِ يَنْمُوَانِ، لِيَكُونَ
كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا دَوْدَةً كَامِلَةً.



السَّمَكُ الطَّائِرُ:

نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَفْقِزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ دَيْلِهِ الْقَوِيِّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ، حَيْثُ يَمُدُّ زَعَانِفَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ

أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.

نَقَارُ الْحَشَبِ:

طَائِرٌ يَنْقُرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلِ، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا تَضُرُّ دِمَاغَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عَضُوبَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الصَّرَبَاتِ:



الْأَوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الْجُمُجُمَةِ وَ الْمِنْقَارِ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجُمَتِهِ.



السَّنَجَابُ الطَّائِرُ:

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَفْقِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.

حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ:

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرُقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَضَعُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.



ما مِنْ: هیچ نیست «ما مِنْ دَابَّةٍ: هیچ جنبنده‌ای نیست»
 مِظَلَّةٌ: چتر
 مُنْتَصَفٌ: نیمه
 نَسِيحٌ: بافت (بافت پیوندی)
 نَقَارُ الخَشَبِ: دارکوب
 يَنْقُرُ: نوک می‌زند، کلیک می‌کند (ماضی: نَقَرَ)
 يُحْدِثُ: پدید می‌آورد (ماضی: أَحْدَثَ)
 يَسْتَرِيحُ: استراحت می‌کند (ماضی: اسْتَرَاخَ)
 يَطِيرُ: پرواز می‌کند (ماضی: طَارَ)
 يَنْتَهِي: به پایان می‌رسد (ماضی: انْتَهَى)

ذَيْلٌ: دُم «جمع: أذْيَال» = ذَنَبٌ
 رِمَالٌ: ماسه‌ها «مفرد: رَمَلٌ»
 رَعَائِفٌ: باله‌های ماهی «مفرد: رَعْفَةٌ»
 زَقَزاقٌ: مرغ باران
 شِمَالٌ: چپ = يَسَارٌ، ≠ يَمِينٌ
 طَنَانٌ، الطَّائِرُ الطَّنَانُ: مرغ مگس
 طَنِينٌ: صدای زنگ، بال پرنده و مانند آن
 غِشَاءٌ: پرده، پوشش جانوران و گیاهان مانند پوست و پر
 فَمٌ: دهان «جمع: أَفْوَاهٌ»
 قَفْرَةٌ: پرش
 لا تَتَفَكَّرُوا = لا تَتَفَكَّرُوا (حرف ت برای آسانی تلفظ حذف شده است.)

أَسْفَلَ: پایین، پایین‌تر ≠ أَعْلَى
 انْطِلاقٌ: به حرکت درآمدن (انْطَلَقَ، يَنْطَلِقُ)
 تَحْرُوقٌ: می‌سوزاند (ماضی: حَرَقَ)
 تَدْرِي: می‌دانی (دَرَى، يَدْرِي)
 دَرَى = عَلِمَ
 تَصِيدُ: شکار می‌کند (ماضی: صَادَ)
 تَفَكَّرٌ: اندیشیدن (مضارع: يَتَفَكَّرُ)
 جُدْعٌ: تنه «جمع: جُدُوعٌ»
 جَنَاحٌ: بال «جمع: أَجْنِحَةٌ»
 جَنَاحِيهِ: دو بال او
 حَيَّةٌ: مار «جمع: حَيَّاتٌ»
 دِمَاجٌ: مغز
 دود، دودۀ: کرم
 «جمع: دیدان / دودۀ الأَرْضِ: کرم خاکی»

صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِمَ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟

۲- أَيُّ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمْسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟

۳- لِمَاذَا سُمِّيَ الطَّائِرُ الطَّنَانُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟

۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟

۵- كَمَ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ؟

۶- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟

اعلموا

أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، ما وِ اِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَايَا غَالِبًا.
 ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ اَلطَّلَاق: ۳ يَتَوَكَّلْ: توکل کند حَسْبُ: بس، کافی
 ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.
 مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.
 اندیشید کم شد

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

■ «مَنْ: هرکس» مثال:



مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

■ «ما: هرچه» مثال:



مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

ما فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.



■ «إِنْ: اگر» مثال:

إِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا، تَحْصُدْ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَيَّ النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.



■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ ﴿وَمَا تَقْدِمُوا^۱ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

۲ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۲ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّد: ۷

۳ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳

۱- ما تَقَدَّمُوا: هرچه را از پیش بفرستید ۲- يُثَبِّتُ: استوار می‌سازد ۳- خَاطَبَ: خطاب کرد ۴- سَلَام: سخن آرام

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جوارُ
(في المَلْعَبِ الرِّياضِيّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟	تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ.
بَيْنَ مِنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ^٢ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.	بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟	أَتَذَكَّرُ ^٣ ذَلِكَ.
عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبْ.	كَلَّا! هُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ. قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ ^٥ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ ^٦ .

في المَلْعَبِ

هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى ^٩ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفٌ، هَدَفٌ!	أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجَلُ ^٧ هَدَفًا ^٨ .
رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلٍ ^{١١} .	لَكِنَّ الْحَكْمَ ^{١٠} مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟!
يُعْجِبُنِي ^{١٢} جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى ^{١٣} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!	أَنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.
مَنْ يُسْجَلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِيِّ.	مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِيِّ؟
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.	الْحَكْمُ يَصْفِرُ.



- ١- الْمُبَارَاةُ: مُسَابَقَةٌ ٢- تَعَادَلْ: بِرَابَرِ شَد ٣- أَتَذَكَّرُ: بِه يَادِ مِى أَوْرَم ٤- كِلَا: هَرِ دُو ٥- أَنْ يَمْتَلِئَ: كِه پَرِ شُوْد
٦- الْمُتَفَرِّجُ: تَمَاشَاچِى ٧- سَيَسْجَلُ: ثَبِتِ خَوَاهدِ كَرْد ٨- الْهَدَفُ: كُلُّ ٩- الْمَرْمَى: دَرَوَازَه ١٠- الْحَكْمُ: دَاوَر
١١- أَلْتَسَلُّلُ: أَفْسَايد ١٢- يُعْجِبُنِي: مَرَا دَرِ شَكْفَتِ مِى أَوْرَدِ، خُوشَمِ مِى آيَدِ (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ) ١٣- حَارِسُ الْمَرْمَى: دَرَوَازَه بَان

التَّمرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- أَدَاةٌ لِحَفِظِ الْإِنْسَانِ أَمَامَ أَشْعَةِ الشَّمْسِ أَوْ نُزُولِ الْمَطَرِ أَوْ التَّلْجِ:

٢- طَائِرٌ يَنْفُرُ جُدُوعَ الْأَشْجَارِ وَ يَصْنَعُ عُشًّا فِيهَا:

٣- حَيَوَانٌ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ^١:

٤- عُضْوٌ يَطِيرُ بِهِ الطَّائِرُ:

التَّمرِينُ الثَّانِي: أَلِفٌ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.

١- تَسْقُطُ أَسْنَانُ سَمَكِ الْقِرْشِ دَائِمًا وَ تَنْمُو أَسْنَانُ جَدِيدَةٌ مَكَانَهَا. وَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ تَنْمُو
آلَافُ الْأَسْنَانِ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.

٢- يُعَدُّ^٢ الْحَوْثُ^٣ الْأَزْرَقُ^٣ أَكْبَرَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَبْلُغُ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِتْرًا وَ وَزْنُهُ مِئَةً
وَ سَبْعِينَ طُنًّا^٤ تَقْرِيبًا.

٣- التَّمْسَاحُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ فَرِيْسَتِهِ^٥، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيْسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفَرِّزُ عَيْوُنُهُ
سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.

٤- لَهْجَاتُ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مَنطِقَةٍ إِلَى مَنطِقَةٍ أُخْرَى.

٥- يُقَدَّرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمَلَايِينِ^٦. (يُقَدَّرُ: بَرِ أَوْرَدَ مِى كَنْد)

ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمَلِ السَّابِقَةِ:

تَسْقُطُ / يَأْكُلُ / تَخْتَلِفُ / يُقَدَّرُ

٤- الطَّنُّ: تَنْ

٣- الْحَوْثُ: نَهْنَك

٢- يُعَدُّ: بِهِ شَمَارٌ مِى رُود

١- الطَّنُّ: شَكَم

٥- الْفَرِيْسَةُ: شَكَارٌ، طَعْمَةٌ

٦- الْمَلَايِينُ: مِىلْيُونُهَا

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. = ≠

الْعَدَاوَةُ / الْأَحْيَاءُ / الشَّمَالُ / الْإِنْتِعَادُ / الْأَعْلَى / تَكَلَّمَ / يَنْفَعُ / يَعْلَمُ / يَبْكِي

يَدْرِي =	الْيَسَارُ =	التَّقَرُّبُ ≠
يَضْحَكُ ≠	الْأَمْوَاتُ ≠	الْأَسْفَلُ ≠
يَضُرُّ ≠	الصَّدَاقَةُ ≠	سَكَتَ ≠

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اكْمَلِ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَ جَوَابَهُ.

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷

و هرچه را از کار نیک ، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الْإِسْرَاءُ: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْأَنْفَالُ: ۲۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش





الدَّرْسُ الرَّابِعُ

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ *

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن

گفتن را به او آموخت.

تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ



الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْيَمَنِ، وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبُضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَاجِ. وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَمْنَالِ أَبِي مُسْلِمِ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ. وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِّنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ. وَ لِلْفَيْرُوزِ أَبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضُمُّ مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

وَ قَدْ بَيَّنَّ عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلَّفَ الدُّكْتُورُ التَّوْنُجِيُّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةَ الْمُعْرَبَةَ سَمَّاهُ «مُعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

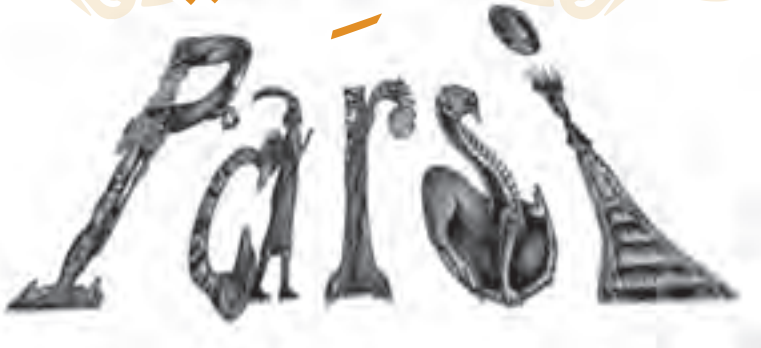
أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فَقَدْ تَعَيَّرَتْ أَصَوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقَاءً لِلسِّنْتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ «گ، چ، پ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِيس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرَجَان، چَادْرَشَب ← شَرَشَف و ...

وَ اِسْتَقْوَا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسِيَّةِ.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا عَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتْ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّيْنِيِّ.

الْفَارِسِيَّةُ



مُفْرَدَات : واژگان مِسْك : مُشْك نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ) نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ) وَفَقَأَ لـ : بر اساس يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی: ضَمَّ)	تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ) دَخِيل : وارد شده دِيْبَاج : ابریشم شَارِكُ : شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ) مُعَرَّبٌ : عربی شده	إِزْدَادٌ : افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ) إِشْتَدَّ : شدت گرفت (مضارع: يَشْتَدُّ) إِشْتَقَّ : برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ) إِنْضَمَّ : پیوستن (انضمَّ، يَنْضَمُّ) بَيَّنَّ : آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)
--	---	---

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

۱- لِماذا ازدادتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟

۲- بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اشْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

۳- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

۴- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

۵- بِأَيِّ سَبَبٍ نُقِلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

۶- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟

إِعْلَمُوا

الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ

■ اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما

اسم نکره، ناشناخته است. مهم ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ: معلّمی آمد. جاءَ المُدَرِّسُ: معلّم آمد.
وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. وَجَدْتُ القَلَمَ: قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود،

می توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنَبَ صَاحِبِهَا.

اسب هایی را دیدم. آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.



کلمهٔ أَفْرَاسًا «نَکِرَه» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم

نکره معمولاً تنوین (ـَ، ـِ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید:

مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

معادل فارسی هر سه جمله بالا می شود: جاءَ رَجُلٌ.

- اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ... اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.
- سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:
الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. قَرِيفُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.
در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارد؛ اَمَّا نیازی به نکره معنا کردن نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ التَّوْر: ۳۵

- ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ...﴾ الْمُرْجَل: ۱۵ و ۱۶

- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

■ حروف «أَنْ: که» و «گي، لِ، لِيْگي، حَتَّى: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می شوید	لِيْگي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبْنَ: می روند	گي يَذْهَبْنَ: تا بروند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱ ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۱۶

۲ ﴿... أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةً﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۴

۳ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ.
الْإِمَامُ الضَّادِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. ۲- رَزَقَ: روزی داد
۳- خُلَّةٌ: دوستی
۴- مُعَارَضَةٌ: مخالفت

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. x ✓

١- أَلْمِسْكَ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ.

٢- أَلشَّرَشْفُ قِطْعَةٌ قُمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.

٣- أَلْعَرَبُ يَنْطِقُونَ أَلْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.

٤- فِي أَللُّغَةِ أَلْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ أَلْكَلِمَاتِ أَلْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ أَلْأُصُولِ أَلْفَارِسِيَّةِ.

٥- أَلْفُ أَلدُّكْتُورِ أَلتُّونِجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ أَلْكَلِمَاتِ أَلتُّرْكِيَّةِ أَلْمُعَرَّبَةَ فِي أَللُّغَةِ أَلْعَرَبِيَّةِ.

التمرين الثاني: عَيِّنِ أَلْعِبَارَةَ أَلْفَارِسِيَّةَ أَلْمُنَاسِبَةَ أَللِّعِبَارَةِ أَلْعَرَبِيَّةِ.

تَجْرِي أَلرِّيَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي أَلسُّفُنُ. هر چه پیش آید خوش آید.

أَلْبَعِيدُ عَنِ أَلْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ أَلْقَلْبِ. کم گوی و گزیده گوی چون دُر.

أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

خَيْرُ أَلْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. نمک خورد و نمکدان شکست.

أَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ أَلْفَرَجِ. از دل برود هر آنکه از دیده رود.

أَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. بَرَدِ كَشْتِي أَنجَا كِه خَوَاهِدِ خَدَايِ وَگَر جَامِه بَر تَن دَرَدِ نَاخَدَايِ

١- تَشْتَهِي: می خواهد، میل دارد



التَّمرينُ الثَّالثُ: أَجِبْ عَنِ الأَسئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبِ الصُّورِ.



في أَيِّ بِلادٍ تَقَعُ هَذِهِ الأَهْرَامُ؟



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَّابُ إِلى المَدْرَسَةِ؟



لِمَنْ هَذَا التَّمثالُ؟



كَيْفَ الجَوُّ في أَرْدبيل في الشِّتاءِ؟



ماذا تُشاهدُ فَوْقَ النِّهْرِ؟



هَلْ تُشاهدُ وَجْهًا في الصُّورَةِ؟



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اَلْف: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ.

- ١- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. صداى عجيبى را شنيدم. صداى عجب را شنيدم.
- ٢- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. به روستايى رسيدم. به روستا رسيدم.
- ٣- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي نَظَرَةً إِلَى الْمَاضِي نَظَرَةً إِلَى الْمَاضِي نگاهى به گذشته نگاه به گذشته
- ٤- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ بندگانى درستكار بندگانِ درستكار
- ٥- السُّوَارُ الْعَتِيقُ دستبندي كهنه دستبندى كهنه
- ٦- التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ تاريخى زرّين تاريخ زرّين

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّكَرَةِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.



سَجَلَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ!



قَبْرُ كُورْشِ يَجْدِبُ سِيَاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ. حَديقَةُ شَاهَزَادَه قُربَ كِرْمَانِ جَنَّةٍ فِي الصَّحْرَاءِ.



مَعْبَدُ كُرْدُكْلَا فِي مَحَافِظَةِ مَازَنْدَرَانِ أَحَدِ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

التمرين الخامس: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَر	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	الْفِعْلُ الْمَاضِي
<input type="checkbox"/> الْمُوَافِقِ	<input type="checkbox"/> التَّوْفِيقِ	<input type="checkbox"/> وَاْفِقِ	<input type="checkbox"/> يُوَافِقُ	وَأَفَقَ
<input type="checkbox"/> الْمَوْفُوقِ	<input type="checkbox"/> الْمُوَافَقَةِ	<input type="checkbox"/> وَفَّقِ	<input type="checkbox"/> يُوَفِّقُ	
<input type="checkbox"/> الْمَقْرَبِ	<input type="checkbox"/> التَّقْرَبِ	<input type="checkbox"/> قَرَّبِ	<input type="checkbox"/> يُقَرِّبُ	تَقَرَّبَ
<input type="checkbox"/> الْمُتَقَرَّبِ	<input type="checkbox"/> التَّقْرِيبِ	<input type="checkbox"/> تَقَرَّبِ	<input type="checkbox"/> يَتَقَرَّبُ	
<input type="checkbox"/> الْمَتَعَارِفِ	<input type="checkbox"/> الْمَعَارَفَةِ	<input type="checkbox"/> تَعَارَفِ	<input type="checkbox"/> يَتَعَرَّفُ	تَعَارَفَ
<input type="checkbox"/> الْمَعْرِفِ	<input type="checkbox"/> التَّعَارُفِ	<input type="checkbox"/> اِعْرِفِ	<input type="checkbox"/> يَتَعَارَفُ	
<input type="checkbox"/> الْمُسْتَعْلِ	<input type="checkbox"/> الْإِنشِغَالِ	<input type="checkbox"/> اِسْتَعْلِ	<input type="checkbox"/> يَنْشَعِلُ	اِسْتَعْلَى
<input type="checkbox"/> الْمُنشَعِلِ	<input type="checkbox"/> الْإِشْغَالِ	<input type="checkbox"/> اِنْشَعَلَ	<input type="checkbox"/> يَشْتَعِلُ	
<input type="checkbox"/> الْمَتَفَتِّحِ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِفْتَاْحِ	<input type="checkbox"/> اِنْفَتَحِ	<input type="checkbox"/> يَفْتَتِحُ	اِنْفَتَحَ
<input type="checkbox"/> الْمُنْفَتِحِ	<input type="checkbox"/> الْاِنْفِثَاْحِ	<input type="checkbox"/> تَفْتَحُ	<input type="checkbox"/> يَنْفَتِحُ	
<input type="checkbox"/> الْمُسْتَرْجِعِ	<input type="checkbox"/> الْاِرْتِجَاعِ	<input type="checkbox"/> اِسْتَرْجِعِ	<input type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ	اِسْتَرْجَعَ
<input type="checkbox"/> الْمُرْجِعِ	<input type="checkbox"/> الْاِسْتِرْجَاعِ	<input type="checkbox"/> رَاْجِعْ	<input type="checkbox"/> يَرْجِعُ	
<input type="checkbox"/> الْمُنزَّلِ	<input type="checkbox"/> النُّزُولِ	<input type="checkbox"/> اِنْزَلْ	<input type="checkbox"/> يُنْزِلُ	نَزَلَ
<input type="checkbox"/> النَّازِلِ	<input type="checkbox"/> التَّنْزِيلِ	<input type="checkbox"/> نَزَّلْ	<input type="checkbox"/> يَنْزِلُ	
<input type="checkbox"/> الْأَكْرَمِ	<input type="checkbox"/> الْاِكْرَامِ	<input type="checkbox"/> اَكْرِمْ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	اَكْرَمَ
<input type="checkbox"/> الْمُكْرِمِ	<input type="checkbox"/> التَّكْرِيمِ	<input type="checkbox"/> كَرِّمْ	<input type="checkbox"/> يُكْرِمُ	

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(فِعْلَ الْأَمْرِ)

١- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الأعراف: ٨٧

(الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٢- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ...﴾ الأفتح: ١٥

(الْفَاعِلِ)

٣- ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ^١ ...﴾ المائدة: ٦

(الْفِعْلَ الْمَاضِي)

٤- ﴿... لِكَيْلًا^٢ تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ^٣ ...﴾ آل عمران: ١٥٣

(الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ)

٥- ﴿لَنْ تَنَالُوا^٤ الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ٩٢



١- حَرَجٌ: حالت بحرانی ٢- لِكَيْلًا: لِكَيْ+لا ٣- فَاتٌ: از دست رفت ٤- لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

لِلْمُطَالَعَةِ

الْمُعْرَبَاتُ الْفَارِسِيَّةُ

إِبْرِيْشَم: إِبْرِيْشَم / إِبْرِيْق: آَبْرِز / أَرْجَوَانِي: أَرْجَوَانِي / أَسْتَاذ: أَسْتَاذ / إِسْتَبْرَق: سِتْبَرْگ / أَسْطَوَانَة:
 أَسْطَوَانَه / بَابُونَج: بَابُونَه / بَخْشِيْش ← بَخْشِيْش (بِالْفَارْسِيَّة: اِنْعَام) / بَابُوْج (نَوْعٌ مِّنَ الْحِذَاءِ) ← پاپوش /
 بَاذَنْجَان: بَاتِنْگَان (بِالْفَارْسِيَّة: بَادِمْجَان) // بَرِيْط: (بَرِ بِالْفَارْسِيَّة: سِيْنَه + بَت: بِالْفَارْسِيَّة: أَرْدَك) مِّنْ
 آَلَاتِ الْمَوْسِيْقَى / بَرَزَخ ← بَرَزْ آَخُو (أَلْعَالَمُ الْأَعْلَى: جِهَانِ بَالَا) // بَرِنَامَج: بَرِنَامَه / بَرَوَاز ← پَرَوَاز: قَاب /
 بَرِيْد ← بُرِيْدَه دُم / بُسْت: بُسْتَان: بوسْتَان / بَعْدَاد: بَغ + دَاد (خَدَادَاد) // بوسَة ← بوسَه / بَهْلَوَان ←
 پَهْلَوَان (بِالْفَارْسِيَّة: بَنْدبَاز) // بَس: بَس / بَط: بَت (بِالْفَارْسِيَّة: اَرْدَك) // بَلُوْر: بَلُوْر / بَنْفَسَج: بَنْفَسَه / تَارِيْخ:
 تَارِيْک / تَتْوِيْج: تَاجْ گِذَارِي ← تَاج / تَخْت: تَخْت / تَرَجْمَان (تَرَجْمَة) ← تَرزُبَان / تَتُوْر: تَنُوْر / تُوْت:
 تُوْت / جَامُوْس: گَاوَمِيْش / جَزْر: گَزْر / جَص: گَج / جَلَاب: گُلَاب / جُلْنَار: گُلْنَار / جُنَاح: گُنَاه / جُنْدِي:
 گُنْدِي / جَوْرَاب: گُوْرپَا (گُوْرَاب) // جَوَز: گُوْز (بِالْفَارْسِيَّة: گِرْدُو) // جَوْشَن ← جَوْشَن: زَرَه / جَوْهَر: گُوْهَر /
 حَرْبَاء: هُوْرْبَان (هُوْر: خُوْر «خُوْرشِيْد») // خَانَة: خَانَه (بُيُوْتٌ فِي لَعْبَةِ الشُّطْرَنْجِ) // حَنْدَق: كَنْدَگ / دِجْلَة:
 دِيْگِرَه (تَنْد و تِيْز) // دَرُوِيْش: دَرُوِيْش / دَسْتُوْر ← دَسْتُوْر: قَانُوْن / دِيْبَاج: دِيْبَا / دِيْن: دِيْن / رَازِيَانَج:
 رَازِيَانَه / رِزْق ← رُوْچِيْک، رُوْزِيْک «رُوْزِي» // رُوْزِنَامَة ← رُوْزِنَامَه (بِالْفَارْسِيَّة: تَقْوِيْم) // رُوْزَنْتَه ← رُوْزَنَه /
 زَهْنَامَج: رَاهَنَامَه (دَلِيْلٌ لِّلْسَفَرَاتِ الْبَحْرِيَّةِ) // زَرْگَش ← زَرْگَش (نَسَجَ الْقُمَاشَ بِخِيُوْطٍ مِّنَ الدَّهَبِ: تَارِهَائِي)

زر به پارچه کشید) / زمان: زمان / زَمَهْرِير: بسیار سرد / زَنْبِيل: (زَن: امرأَة + بَال: يَد = عَلَى يَدِ الْمَرْأَةِ) /
 زَنْجَار: زَنْگَار / سَادَج: ساده «سَدَاجَة: سادگی» / سَاعَة: سایه / سَجِيل: سنگ گِل / سَخَط: سَخْت (الْغَضَبُ
 الْكَثِيرُ) / سِرَاج: چراغ / سُرَادِق: سرآبرده / سَرْحَس: سَرْحَس / سِرْدَاب: سرداب (زیر زمین: بِنَاءٌ تَحْتَ
 الْأَرْضِ) / سَرْمَد: سرآمد (بی آغاز و پایان: مَا لَا أَوَّلَ لَهُ وَلَا آخِرَ) / سِرْوَال: شلوار / سِگَر: شِگَر / سِگَنْجَبِين:
 سرکه انگبین / سَلْجَم: شَلْجَم / سِنْجَاب: سِنْجَاب / سَوْسَن: سَوْسَن / شَاشَة: صفحه تلویزیون ← شیشه /
 شاهین (صَفْر): شاهین / شَوْنَدَر: چُغْنَدَر / شَهْدَانِج: شاهدان / شَهْد: عسل / شَيْء: شیء ← چیز /
 صَفَّق: دست زد ← چَپَک / صَلِيب ← چَلِيبَا / صَنْج: چنگ، سنج / طَارِج: تازه / طَسْت: تَشْت /
 عَبْقَرِي ← آبکاری / عِفْرِيْت ← آفرید / فِرْجَار، فِرْكَار ← پَرْگَار / فُسْتُق: پسته / فِلْفِل: پلپل / فُولَاد: فولاد /
 فَيْرُوز ← پیروز / فَيْرُوزِج: فیروزه / فیل: پیل / گَاس: کاسه / کَافُور ← کاپور / گَهْرَبَاء: کاه رُبا / کَنْز:
 گنج / لِجَام: لگام / مِخْرَاب: مِهْرَاب / مِسْک ← مَشْک: مَشْک / مِيزَاب ← مِيزَاب: ناودان «گُمِيز+آب» /
 نَارَنْج ← نار رنگ: نارنج / نَسْرِين: نَسْرِين / نَفْط: نَفْط / نَمَارِق: بالشها (جمع نَرْمَك) / نَمُودَج:
 نمونه / وَرْد ← ورد / وَزِير: ویجیر / هَنْدَسَة: اندازه

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبْ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً اَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ اَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.







الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ

الصَّادِقِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ١١٩

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و همراه راستگویان باشید.

يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، فَتَدِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَ حَاوَلَ أَنْ يُصَلِّحَهَا،
فَمَا اسْتَطَاعَ، فَذَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَ طَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ
الْمَعَاصِي، فَتَصَحَّهَ بِالتَّزَامِ الصَّدْقِ، وَ أَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ، فَكَلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ
ذَنْبًا، اِمْتَنَعَ عَنْهُ لَوْفَائِهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ
مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَ عُيُوبِهِ لِالتَّزَامِهِ بِالصَّدْقِ.

وَ يُحْكِي أَنَّ شَابًّا كَانَ كَذَّابًا، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ وَ تَظَاهَرَ بِالْعَرَقِ وَ نَادَى
أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ... فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَ عِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ ضَحِكَ
عَلَيْهِمْ؛ كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ فِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَ كَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ،
فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ. فَلَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ

أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَدَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: «شَاهَدْتُ نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكَذَّبِي كَادَ يَقْتُلْنِي،

فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَ مَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ إِلَى الْكِذْبِ مَرَّةً أُخْرَى.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ آتُوبَةُ: ١١٩

الصَّدُقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَ الصَّدُقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا تَكْذِبَ عَلَى

الْآخَرِينَ، وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ».

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتٍ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ».

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكَذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كِذْبَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ!

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ

الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طُنْطُنْتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ انظُرُوا

إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ».

<p>طَنْطَنَةٌ : بانگ (بانگ آرام نیایش) عَادَ : بازگشت (مضارع: يَعُودُ) = رَجَعَ فَلْتَةُ اللِّسَانِ : لغزش زبان از نیندیشیدن «جمع: فَلْتَات» كَادَ يَغْرُقُ : نزدیک بود غرق بشود كَبُرَ : بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ) «كَبُرَتْ خِيَانَةٌ: خیانت بزرگی است!» كَبُرَ ≠ صَغَرَ كَرَّرَ : تکرار کرد (مضارع: يُكْرِرُ) كَلَّمَا : هرگاه نَجَدَةٌ : کمک = مُسَاعَدَةٌ، نَصْر</p>	<p>(مضارع: يُنْكِرُ) تَخَلَّصَ : رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ) تَظَاهَرَ بِ: به ... وانمود کرد (مضارع: يَتَظَاهَرُ) حَدَّثَ : سخن گفت (مضارع: يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ حَكَى : حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي) سَبَّحَ : شنا کرد (مضارع: يَسْبَحُ) صَاحِبَ : دوست «جمع: أَصْحَاب» = صَدِيقٌ ≠ عَدُوٌّ صَفَّحَةَ : یک روی چیزی «صَفَحَاتُ الوُجْهِ: همه جای چهره»</p>	<p>أَخَذَ : شروع کرد، «أَخَذَ يُنَادِي: شروع کرد به صدا زدن» اسْتَطَاعَ : توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ) أَسْرَعَ : شتافت (مضارع: يُسْرِعُ) = عَجَلَ أَصْلَحَ : درست گرداند (مضارع: يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ أَضْمَرَ : پنهان کرد (مضارع: يُضْمِرُ) = أَحْفَى ≠ أَظْهَرَ اِلْتَزَمَ : پایبندی (التَّزَمَ، يَلْتَزِمُ) اِلْتَفَتَ : توجه کرد (مضارع: يَلْتَفِتُ) «لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند» أَنْكَرَ : دروغ دانست، انکار کرد</p>
---	---	---

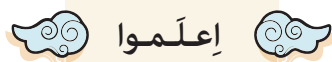
x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



- ۱- حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.
- ۲- طَلَبَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الْكَثِيرِ الْمَعَاصِي أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَنَاتِ.
- ۳- اِمْتَنَعَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي عَنِ الذُّنُوبِ لِوَفَائِهِ بِالْعَهْدِ.
- ۴- كَادَ الشَّابُّ الْكَذَّابُ يَغْرُقُ عِنْدَمَا كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثَّالِثَةِ.
- ۵- يَظْهَرُ الْكِذْبُ فِي فَلَتَاتِ اللِّسَانِ وَ صَفَحَاتِ الْوُجْهِ.



الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از **اسمی نکره** فعلی بیاید که آن اسم نکره را توصیف کند، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرفِ ربطِ «که» می‌آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:

شَاهِدْنَا سِنَجَابًا يَفْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

■ عبارت (رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از **اسم نکره** «وَلَدًا» **فعل مضارع** آمده است که «وَلَدًا» را توصیف می‌کند؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و **فعل مضارع** نیز معمولاً **ماضی استمراری** ترجمه می‌شود.

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

■ اما اگر فعلِ اوّل مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

مضارع + مضارع = مضارع التزامی



■ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

اِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلِ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أَلِفٌ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^١ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ^٢ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ

مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^٣ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (مِنْ تَعْقِيَّاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

.....
.....
.....

ب: مَيِّزِ الْأَفْعَالَ الْمُتَعَدِّيَّةَ مِنْ: يَهْدِي / كَفَرُوا / قَرَأَتْ / جَلَسْنَا

٣- لَا تَرْفَعُ: بالا برده نشود (بالا نرود)

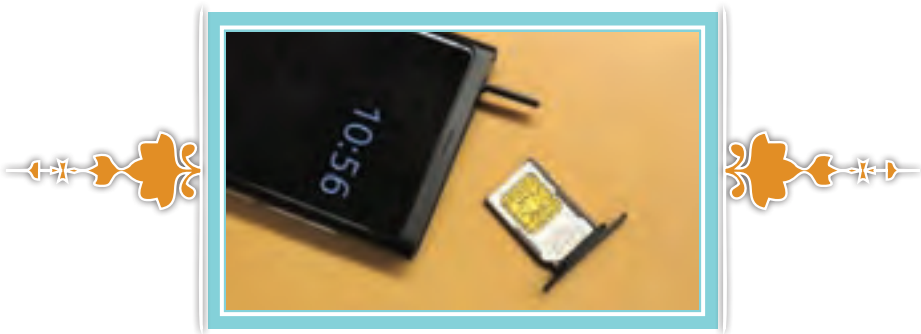
٢- لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی کند

١- لَا تَشْبَعُ: سیر نمی شود

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار
(شراء شريحة الهاتف الجوال)

موظف الاتصالات	الزائرة
تفضلني، و هل تريد بطاقة الشحن ^٢ ؟	رجاء، أعطني شريحة الجوال.
تستطيعين أن تشحني ^٣ رصيد ^٤ جوالك عبر الإنترنت.	نعم؛ من فضلك أعطني بطاقة بمبلغ خمسة وعشرين ريالاً.
الزائرة تريد أن تتصل لكن لا يعمل الشحن، فتذهب عند موظف الاتصالات و تقول له:	
أعطيني البطاقة من فضلك. سامحيني؛ أنت على الحق ^٦ . أبدل لك البطاقة.	عفواً، في بطاقة الشحن إشكال.



١- الشريحة: سيم كارت ٢- الشحن: شارژ کردن ٣- أن تشحني: که شارژ کنی ٤- الرصيد: اعتبار مالی، شارژ ٥- سامحيني: مرا ببخش ٦- أنت على الحق: حق با شماست

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- ما كَانَ يَعْرِفُ السُّبَاحَةَ، فَصَرَخَ النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ:

٢- أَخْفَى شَيْئاً، وَجَعَلَهُ بَعِيداً عَنِ الْأَنْظَارِ:

٣- حَسِبَهُ كِذْباً، وَ مَا قَبْلَهُ:

٤- عَمِلَ عَمَلاً عَدَّةً مَرَّاتٍ:

٥- أَصْبَحَ كَبِيراً:

التَّمرينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- لَا تَغْتَرَّوْا^٢ بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ

الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ الْأَمْرِ، وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

٢- لَا تَسْتَشِيرِ^٣ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٤ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^٥ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمُ الْمُبَالِغَةِ)

٣- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِأَحْتِيَالِهِ^٦. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَنْفَاعِل)

٤- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ النَّهْيِ)

٣- لَا تَسْتَشِيرُ: بِأ... مَشُورَتِ نَكَن

٢- لَا تَغْتَرَّوْا: فَرِيبَ نَخُورِيد

١- السُّبَاحَةُ: شَنَا كَرْدَن

٦- الْأَحْتِيَالُ: فَرِيبِكَارِي

٥- يُبْعِدُ: دُورَ مِي سَاذ

٤- يُقَرِّبُ: زَرْدِيكَ مِي سَاذ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- الْفُنُونُ الْخَدَّ الْفَمَ اللِّسَانَ
- ٢- قِشْرَ لُبَّ نَوَى غَازَ
- ٣- الثَّغْلَبَ الْكَلْبَ الْمَرْحَ الْجِمَارَ
- ٤- الْيَمِينَ الطَّنَانَ الشُّمَالَ الْأَمَامَ
- ٥- الصَّلَاةَ الشَّرِيحَةَ الرِّصِيدَ الْجَوَالَ
- ٦- الْأَحِبَّةَ الْأَصْدِقَاءَ الْأَصْحَابَ الْإِضَاعَةَ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أَلِفْ: تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي. (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ وَالْمَفْعُولَ)

٢- عَصَفْتُ رِيَاحٌ شَدِيدَةً خَرَبَتْ بَيْتًا جَنَبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الضَّمَّةُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٣- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا^١ يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولَ وَالْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٤- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأُ وَالْحَبْرُ)

٥- يُعْجِبُنِي عِيدٌ يُفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ، وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ)

ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمَتَعَدِّيَّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلَةِ السَّابِقَةِ:

سَافَرْتُ / شَاهَدْتُ / عَصَفْتُ / خَرَبَتْ

١- برنامج: برنامج

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



۱- اَلْكَلامُ يَجْرُ' اَلْكَلامِ.

۲-

۳-

۴-

۵-

۶-

۱- يَجْرُ: مَي كِشِد



الدَّرْسُ السَّادِسُ

إِرْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا
ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده، و
دانایی که میان نادانها تباه شده است.

ارْحَمُوا ثَلَاثَةً.

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيِّءٍ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ «حَاتِمِ الطَّائِي» الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ، وَ لَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ وَ يَفْرُجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ الْمِسْكِينَ، وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ ائْتَرُكُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». ثُمَّ قَالَ:

«ارْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ».

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيٍّ» وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يَفُكُّ الْأَسِيرَ، وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَجْوَدَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ، فَإِذَا يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلْسَابِقِ فَضْلُهُ، وَ إِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ. فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفَانَةُ.

وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلَهُ طَيِّءٌ كُلُّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

۱- هیچ کس نزد او با خواسته‌ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد. (برگرداند)

الذَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ»

گفت پیغمبر که رحم آرید بر

جان مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَر

وَ الَّذِي كَانَ عَزِيْزًا فَاحْتَقِر

أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

گفت پیغمبر که با این سه گروه

رحم آرید از ز سنگید و ز کوه

آنکه او بعد از رئیسی خوار شد

وان توانگر هم که بی‌دینار شد

وان سوم آن عالمی گاندر جهان

مبتلا گردد میان ابلهان



مَضَر : نام قبیله‌ای
مَكْرَمَة : بزرگواری «جمع: مَكَارِم»
مَكْرُوب : اندوهگین
مُلْك : پادشاهی
يَحْمِي: پشتیبانی می‌کند(ماضی: حَمَى)
يُطْعِمُ: خوراک می‌دهد (ماضی: أَطْعَمَ)
يُعِينُ : کمک می‌کند (ماضی: أَعَانَ)
= سَاعَدَ، نَصَرَ
يُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین
را می‌زداید (ماضی: فَرَّجَ ...)

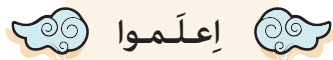
ذَلَّ : خوار شد (مضارع: يَذُلُّ)
رَدَّ : برگردانید (مضارع: يَرُدُّ)
سَابِقُ : پیشتاز
سَلَامٌ : آشتی = صُلْحٌ ≠ حَرْبٌ
شَدَائِدُ : گرفتاری‌ها، سختی‌ها
صَفِيٌّ : برگزیده «جمع: أَصْفِيَاءُ»
ضَاعَ : تباہ شد، گم شد(مضارع: يَضِيعُ)
عَرَضٌ : ناموس، آبرو «جمع: أَعْرَاضُ»
فَكَ : باز کرد، رها کرد(مضارع: يَفُكُّ)
لا تَزَالُ : پیوسته

أَجُودٌ : بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین
أُحْتَقَرُ : خوار شد (أَحْتَقَرُ، يَحْتَقِرُ)
أَسَرَ : اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ)
أَسْلَمَ : مسلمان شد(مضارع: يُسَلِّمُ)
أَسْرَى : اسیران «مفرد: أَسِيرٌ»
أَطْلَقَ : رها کرد (مضارع: يُطَلِّقُ)
إِفْتَقَرَ : فقیر شد (مضارع: يَفْتَقِرُ)
أَهْلٌ : خانواده = أُسْرَةٌ
خَائِبٌ : ناامید
خِصْلَةٌ : ویژگی «جمع: خِصَالٌ»

x ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- قَالَ عَدِيٌّ يَا أُخْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.
- ۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ، عَادَتْ إِلَى أُخِيهَا.
- ۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَتَاهُ فِي حَاجَةِ خَائِبًا.
- ۴- حَاتِمُ الطَّائِيِّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ.
- ۵- أُسْرَتُ سَفَانَةَ فِي عَزْوَةِ أُحُدٍ.



تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

- حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سرِ فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.
- حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

لَمْ يَسْمَعُ: نشنید، نشنیده است	يَسْمَعُ: می‌شنود
لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید	تَذْهَبُونَ: می‌روید
لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوخته‌اید	تَكْتُبْنَ: می‌نویسید

- حرف «لِ امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

لِنَرْجِعْ: باید برگردیم	نَرْجِعُ: برمی‌گردیم
لِيَعْلَمُوا: باید بدانند	يَعْلَمُونَ: می‌دانند

- در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر فعل مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

لَا تَيْأَسْ: ناامید نشو	تَيْأَسُ: ناامید می‌شوی
لَا تُرْسِلُوا: نفرستید	تُرْسِلُونَ: می‌فرستید

- همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

لَا يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند	يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند
-------------------------------	---------------------------

- حروف «لَمْ، لَ، لا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

۱ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ : ٤٠

۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّغْدُ : ١١

۳ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

چند نکته:

■ نکته (۱) : فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ نکته (۲) : ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ

لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون‌ها دانش‌آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را

بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ نکته (۳) : حرف «لِ» بر سر بیشتر ضمیرها به «لَ» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُمَا، لَنَا.

در «لي» این گونه نیست.

■ نکته (۴) : تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- «لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم‌کارت مال کیست؟»
 «لِ» به معنای «برای» مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».
 «لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الحَاسِبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».

۲- «لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».
 «لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى المَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ الجَوَالِ»؛ یعنی «به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم».

حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مانند «و، فَ» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
 فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ القَوَاعِدِ.

۱ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲

۲ بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.

۳ لِنَسْتَمِعَ إِلَى الكَلَامِ الْحَقِّ.

۴ لِمَنْ هَذِهِ الجَوَازَاتُ؟

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

١- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ:

٢- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةً لَهُ:

٣- الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ:

٤- الْأُسْرَةُ وَ الْأَقْرِبَاءُ:

٥- أَعْطَاهُ الطَّعَامَ:

التَّمْرينُ الثَّانِي: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ﴾ الْطَّلَاقُ: ٧

توانمند از توانمندی خودش
الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ

٢- ﴿وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ يُونُسُ: ٦٥

سخنشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست. **الْفَاعِلِ**

٣- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ الْأَنْعَامُ: ١٢١

و از آنچه نام خدا بر آن نخورید. **نَائِبِ الْفَاعِلِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ**

٤- ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا...﴾ ق: ٦

آیا مگر به آسمان بالای سرشان که چگونه آن را ساخته ایم؟! **الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ وَ صِيغَتَهُ**

٥- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...﴾ التَّوْبَةُ: ١٠٤

آیا که تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد؟ **الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ**

٦- ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ

أُجُورَهُمْ...﴾ النَّسَاءُ: ١٥٢

و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان

، [خدا] مرزدهایشان را به آنها خواهد داد. **الْمَفْعُولِ**

١- ذُو سَعَةٍ: توانمند سَعَةً: توانمندی ٢- بَنَيْنَا: ساختیم ٣- يُؤْتِي: می دهد ٤- أُجُور: مرزدها «مفرد: أَجْر»

الْتَمَرِينُ الثَّلَاثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّلَاثِيَّةَ، ثُمَّ انْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

- (الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند.
- (ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند.

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ الْحَجُرَات: ۱۴

بادیه نشینان گفتند: ...

- (الف) ... «ایمان می‌آوریم.» بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم.»
- (ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.»

۳- ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الرِّزْم: ۵۲

- (الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟
- (ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * لَمْ يُولَدْ * وَكَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾

سورة الإِخْلَاصِ

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است ...

- (الف) ... نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست.
- (ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش هم‌تا نبوده است.

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ^۲ وَآمَنَهُمْ^۳ مِنْ خَوْفٍ﴾

سورة قُرَيْشٍ

پس پروردگار این خانه را...

- الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.
- ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.



۳- آمَنَ: ایمن کرد، ایمان آورد

۲- الْجُوع: گرسنگی

۱- أَطْعَمَ: خوراک داد

التمرين الرابع: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنْ صِيغَةَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

١- لَا تَرْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ:

٢- لَمْ يَرْجِعْ صَدِيقِي:

٣- أَخَوَاتِي لَمْ يَرْجِعْنَ:

٤- لَا يَرْجِعْ صَدِيقِي:

٥- أُخْتِي لَا تَرْجِعُ:

التمرين الخامس: اِنتْخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

١- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ لَمْ أُسَافِرْ لِكِي أُسَافِرَ

٢- عَلَيكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَيْئَسَ كِي تَيْئَسَ لَا تَيْئَسُ

٣- أُرِيدُ إِلَى سَوْقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أُذْهَبَ لَمْ أُذْهَبْ إِنْ أُذْهَبَ

٤- هُوَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ مَا رَجَعَ لَمْ يَرْجِعْ

٥- مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ لَا يَجْتَهِدُ يَجْتَهِدُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ النَّبِيِّ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. أَلِإِمَامِ الْكَاظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲- الْعَالِمُ بِإِلَاعَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِإِلَاثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَلِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَلِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

- | | |
|---|---|
| الف) کم کوی و کزیده کوی چون در | تا زانک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی) |
| ب) علم کز اعمال نشانش نیست | کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی) |
| ج) اندازه نکه دار که اندازه نکوست | هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی) |
| د) روزگار است آن که که عزت دهد که خوار دارد | چرخ بازیگر ازین بازیچه بسیار دارد (قائم مقام فراهانی) |
| ه) آسایش و و کیتی تفسیر این دو حرف است | باد و ستان مروّت باد دشمنان مدارا (حافظ) |
| و) دشمن دانما که غم جان بود | بهر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی) |

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِقْرَأْ هَذِهِ الْمَقَالَةَ جَيِّدًا، ثُمَّ اكْتُبْ مِثْلَهَا حَوْلَ أَحَدِ الْعُلَمَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ وَ الْعَرَبِ.

الشَّاعِرُ أَحْمَدُ رَامِي شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ مِنْ أَصْلِ تُرْكِيٍّ، وُلِدَ فِي حَيٍّ (كوى) السَّيِّدَةِ زَيْنَبِ بِالقَاهِرَةِ. تَخَرَّجَ مِنْ مَدْرَسَةِ الْمُعَلِّمِينَ. وَ حَصَلَ عَلَى شَهَادَةِ (مدرک) فِي فَرْعِ الْمَكْتَبَاتِ وَ الْوَثَائِقِ (رشته کتابداری و اسناد) مِنْ جَامِعَةِ السُّورَبُونِ. دَرَسَ اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ فِي فَرَنْسَا، تَرْجَمَ «رُبَاعِيَّاتِ حَيَّامِ النَّيْسَابُورِيِّ».

حکیم عمر خیام نیشابوری:

آمَد سحرى ندا ز میخانه ما کای رند خراباتی دیوانه ما
برخیز که پر کنیم پیمانه ز می زان پیش که پر کنند پیمانه ما
تَرْجَمَهُ أَحْمَدُ رَامِي:

سَمِعْتُ صَوْتًا هَاتِفًا فِي السَّحَرِ نَادَى مِنَ الْحَانِ : غُفَاةَ الْبَشْرِ
هُبُوا اْمَلُّوْا كَأْسَ الْمُنَى قَبْلَ أَنْ تَمَلَّأَ كَأْسَ الْعُمْرِ كَفُّ الْقَدْرِ

هَاتِف: صدایی که شنیده می شود ولی صاحب صدا دیده نمی شود.

غُفَاة: آنان که به خوابی سبک فرو رفته اند

هُبُوا: بیدار شوید (در اینجا) مُنَى: آرزوها كَفُّ الْقَدْرِ: دست سرنوشت



ترجمه متن فوق اختیاری است و بستگی به وقت کلاس دارد. در آزمون مدارس و کنکور طرح نمی شود.





آلْدَرْسُ السَّابِحِ

﴿... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

النَّجْم: ۳۹

انسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.

«مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَّ وَجَدَ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

لا مُشْكَلَةَ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ. كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَثَارُوا إِعْجَابَ الْآخِرِينَ؛ مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعَوَّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا



يُواجهونَ مشاكلَ كثيرةً في حياتهم، وَ مِنْ هُؤْلَاءِ:

الأستاذُ مهديُّ آذريزيدي وَ هُوَ أَشْهُرُ كَاتِبِ لِقِصَصِ الْأَطْفَالِ، فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلاً بَسِيطاً، ثُمَّ صَارَ بَائِعَ الْكُتُبِ، وَ لَمْ يَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ.

هيلين كيلر عندما بلّغت من العُمُرِ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْراً، أُصِيبَتْ بِحُمَى صَيَّرَتْهَا طِفْلاً عَمِيَاءَ صَمَاءَ بَكْمَاءَ؛ فَأَرْسَلَهَا وَالِدَاهَا إِلَى مُؤَسَّسَةِ اجْتِمَاعِيَّةٍ لِلْمُعَوَّقِينَ. اسْتَطَاعَتْ مُعَلِّمَتُهُ «هيلين» أَنْ تُعَلِّمَهَا حُرُوفَ الْهَجَاءِ وَ التَّكَلُّمَ عَنْ طَرِيقِ اللَّمْسِ وَ الشَّمِّ؛ وَ لَمَّا بَلَغَتْ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهَا، أُصِيبَتْ مَعْرُوفَةً فِي الْعَالَمِ، وَ حَصَلَتْ عَلَى عَدَدٍ مِنَ الشَّهَادَاتِ الْجَامِعِيَّةِ. وَ آخِيراً اسْتَطَاعَتْ أَنْ تُسَافِرَ إِلَى الْبُلْدَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. وَ أَلْفَتْ عِدَّةَ مُحَاضِرَاتٍ وَ أُصِيبَتْ أَعْجُوبَةً عَصَرِهَا. أَلْفَتْ «هيلين» ثَمَانِيَةَ عَشَرَ كِتَاباً تُرجمت إلى خَمْسِينَ لُغَةً.

مَهْتَابِ نَبَوِيِّ بِنْتٍ وُلِدَتْ بِدُونِ يَدَيْنِ، وَ رُغْمَ هَذَا فَهِيَ تَكْتُبُ وَ تَرَسُمُ وَ تَسْبِخُ، وَ

حَصَلَتْ عَلَى الْحِزَامِ الْأَسْوَدِ فِي التَّكْوَانِدُو وَ أَلْفَتْ كِتَابًا.

كريستي براون وُلِدَ فِي أَسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ كَانَ مُصَابًا بِالشَّلَلِ الدَّمَاغِي، وَ لَمْ يَكُنْ قَادِرًا

عَلَى السَّيْرِ وَ الْكَلَامِ. فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهُ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخَذَ كَرِيسْتِي قِطْعَةً طَبَاشِيرَ بِقَدَمِهِ

الْيُسْرَى وَ هِيَ الْعُضْوُ الْوَحِيدُ الْمُتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ وَ رَسَمَ شَيْئًا. وَ مِنْ هُنَا

ابْتَدَأَتْ حَيَاتُهُ الْجَدِيدَةَ. اجْتَهَدَ كَرِيسْتِي كَثِيرًا، وَ أَصْبَحَ رَسَامًا وَ شَاعِرًا وَ أَلْفَ كِتَابًا بِاسْمِ

«قَدَمِي الْيُسْرَى»، فَاصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدُ فَلِمًا حَصَلَ عَلَى جَائِزَةِ أَوْسْكَارِ.



عَمِيَاء : كور (مؤنث)
 «مذکر: اَعْمَى / جمع: عُمِي»
 مُصَابٍ بِ: دچار
 مَعَ أَنَّ : با اینکه
 مَعْوَقٌ : معلول، جانباز
 وَاجَهُ : روبه‌رو شد (مضارع: يُوَجِّهُ)
 هَزِيمَةً : شکست دادن، شکست
 يُسْرَى : چپ = يَسَار ≠ يَمِين

حُمَى : تب
 رَسَامٌ : نقاش
 رُغْمٌ : با وجود
 سَعَى : تلاش کرد (مضارع: يَسْعَى)
 = جَدَّ، اجْتَهَدَ، حَاوَلَ
 شَلَلٌ دِمَاعِيٌّ : فلج مغزی
 شَهَادَةٌ : مدرک
 صَمَاءٌ : کر (مؤنث)
 «مذکر: اَصَمُّ / جمع: صُمٌّ»
 طَبَاشِيرٌ : گچ نوشتار

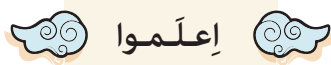
أَخِيرًا : سرانجام
 أُصِيبْتُ : دچار شد ← (أَصَابَ، يُصِيبُ)
 أَطْرَافٌ : دست و پا
 أُعْجِبَةٌ : شگفت‌انگیز «جمع: أَعْجَابٌ»
 أَلْفَى : انداخت (مضارع: يُلْقِي)
 أَلْفَى مُحَاصِرَةً : سخنرانی کرد
 بَكْمَاءٌ : لال (مؤنث)
 «مذکر: أَبْكُمْ / جمع: بُكُمْ»
 حُرُوفُ الْهَجَاءِ : حروف الفبا
 حِزَامٌ : کمر بند «جمع: أَحْزِمَةٌ»

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- أَيُّ مُشْكِلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ؟

۲- كَمْ كِتَاباً أَلْفَتْ «هَيْلِين كِيلِر»؟

۳- مَا اسْمُ كِتَابِ كَرِيسْتِي بَرَاون؟



مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

- فعل‌های پرکاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.
- **كان** چند معنا دارد:

- ۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.
- ۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الْأَحْزَاب: ۲۴
بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.
- ۳- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كانوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.
- ۴- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».
- ۵- «كَانَ» بر سر «لِ» و «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:
كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةٌ. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.
مضارع كَانَ «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

- **صارَ و أَصْبَحَ** به معنای «شد» هستند. مضارع صَارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ «يُصْبِحُ» است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ الْحَجَّ: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ^۲ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

۲- نَظَّفَ: تمیز کرد

۱- الْمُخْضَرَّةُ: سرسبز

■ لَيْسَ یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۶۷.
با دهان هایشان چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کند داناتر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «ظاهر» تشکیل می‌شود) می‌آیند،
خبر را منصوب می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلاً.^۱
مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل ناقص اسم فعل ناقص و مرفوع خبر فعل ناقص و منصوب

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاْقِصَةِ وَ خَبَرَهَا.

- ۱- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةً حَسَنَةً لِّلْعَالَمِينَ.
- ۲- صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.
- ۳- أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِّنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.
- ۴- لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.
- ۵- أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟

۱- «اسم افعال ناقصه» فقط در حالت ظاهر تدریس شده و «خبر مقدّم» نیز تدریس نشده است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵

۲ ﴿وَإِذْ قَالُوا لَنْ نَأْتِيَنَّكَ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴

۳ ﴿... يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الْفَتْح: ۱۱

۴ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلِّسَّائِلِينَ﴾ يوسُف: ۷

۵ ﴿وَإِذْ كُفِرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ

بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳

۳- أَلَّفَ: همدل کرد، به هم پیوست

۲- آيات: نشانه‌ها

۱- أَوْفُوا: وفا کنید

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- الطَّبَاشِيرُ مَادَّةٌ بِيضَاءُ أَوْ مُلَوَّنَةٌ يُكْتَبُ بِهَا عَلَى السَّبَّورَةِ وَ مِثْلِهَا:

٢- الْأَبْكَامُ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَكَلَّمَ، وَ مُؤَنَّثُهُ «بِكَمَاءٌ»:

٣- الْأَصَمُّ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرَى، وَ مُؤَنَّثُهُ «صَمَاءٌ»:

٤- ارْتِفَاعُ حَرَارَةِ الْجِسْمِ مِنْ عِلَائِمِ الْمَرَضِ:

٥- شَمُّ الْقِطِّ أَقْوَى مِنْ شَمِّ الْكَلْبِ:

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. يُكْتَبُ مِثْلُ عَلَى الْجِدَارِ.

مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحُ. قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.

لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. أَكْتُبُ بِخَطِّ وَاضِحٍ.

كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ. سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.

لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئاً. كُنْتُ كَاتِباً دَرَسَكَ.

لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً. أَخَذْتُ كِتَاباً رَأَيْتُهُ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسُف: ٧٨

أَلْجَارُ وَالْمَجْرُورَ

٢- لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ، وَإِذَا قَدَرَ انْتَقَمَ، إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَكَانَ

الْحَلِيمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ حَبْرُهُ

٣- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. الْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِسْمُ التَّفْضِيلِ

٤- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبْرُ

٥- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
نَوْعُ الْفِعْلِ وَ صِيغَتُهُ



التَّمرينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ.

١- أُريدُ أَنْ أَكْتُبَ تَرْجَمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِيناً بِالْمُعْجَمِ.

٢- نَصَحَ الْأُسْتَاذُ طُلَّابَهُ لِيَكْتُبُوا بِحَظٍّ وَاضِحٍ.

٣- لَنْ أَكْتُبَ شَيْئاً عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

٤- سَأَكْتُبُ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.

٥- كَانَ زُمْلَانِي يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.



التَّمرينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَخَبَرَهَا.

١- أَلَا، لَيْسَ الظُّلْمُ بَاقِيًا.

٢- يُصْبِحُ الْجَوُّ حَارًّا غَدًا.

٣- كَانَ الْجُنُودُ وَاقْفِينَ لِلْحِرَاسَةِ.

٤- صَارَ الطَّالِبُ عَالِمًا بَعْدَ تَخْرُجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ.

الْتَمْرَيْنِ السَّادِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ٤٧

گفت: پروردگارا، من به تو ...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.

الْأَسْمَ النَّكِرَةَ، وَ الْفِعْلَ النَّاقِصَ:

۲- ﴿...وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.

(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

الْأَسْمَ النَّكِرَةَ، وَ الْفِعْلَ النَّاقِصَ:

۳- ﴿... يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النبأ: ۴۰

روزی که ...

(الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.

(ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ، وَ الْفِعْلَ النَّاقِصَ:

۴- كُنْتُ سَاكِتًا وَمَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

(الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

(ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.

الْمَفْعُولَ، وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ:

٥- كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

- الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
- ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَزْرِ، وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ:



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اُكْتُبِ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ أَوْ آيَاتًا أَوْ أَمْثَالًا أَوْ حِكْمًا حَوْلَ أَهْمِيَّةِ الرَّجَاءِ فِي الْحَيَاةِ.



الْمُعْجَمُ

توجه: یادگیری فعل در هر زبانی مهم تر از انواع دیگر کلمه است،
لذا فعل‌ها با رنگ قرمز مشخص شده‌اند تا بهتر جلب توجه کنند.



آتی: داد (مضارع: يُؤْتِي)

الآتي، آت: آینده، درحال آمدن

آتَرَ: برگزید (مضارع: يُؤْتِرُ)

الآخر: پایان = نهایت

الآخر، الأخرى: دیگر

آمن: ایمان آورد، ایمن کرد

(مضارع: يُؤْمِنُ / مصدر: إيمان)

الآية: نشانه

إبتعد: دور شد

(مضارع: يبتعد / مصدر: إبتعد / مصدر: إبتعاد)

أبدع: نوآوری کرد

(مضارع: يُبدِعُ / مصدر: إبداع / امر: أبدع)

الأتجاه: جهت

إتخذ: گرفت

(مضارع: يتخذ / امر: إتخذ / مصدر: إتخاذ)

الاتصالات: مخابرات

إتصل: تماس گرفت

(مضارع: يتصل / امر: إتصل / مصدر: إتصال)

آتی: آمد (مضارع: يأتي) = جاء

آثار: برانگیخت

(مضارع: يثير / مصدر: إثارة)

أجاب عن: پاسخ داد به

(مضارع: يجيب / مصدر: إجابة / امر: أجب)

الأجود: بخشنده تر، بخشنده ترین

أحب: دوست داشت (مضارع: يحب)

الأحب إلى: محبوبترین نزد

إحترق: آتش گرفت

(مضارع: يحترق / امر: احترق / مصدر: احتراق)

إحتفل: جشن گرفت

(مضارع: يحتفل / مصدر: إحتفال / امر: إحتفل)

إحتقر: خوار کرد

(مضارع: يحتقر / مصدر: إحتقار / امر: إحتقر)

إلآختيار: فریب کاری

أحدث: پدید آورد

(مضارع: يحدث / امر: أحدث / مصدر: إحدث)

أحسن: خوبی کرد، خوب انجام داد

(مضارع: يحسن / امر: أحسن / مصدر: إحسن)

إخسان) ≠ أساء

أخصى: شمرده

(مضارع: يخص / مصدر: إخصاء)

أخذ: شروع کرد

«أخذ ثبدي: شروع کرد به صدا زدن»

أخذ: گرفت، برداشت، بُرد

(مضارع: يأخذ / امر: أخذ)

أخيراً: سرانجام

الآداء: به جا آوردن

أدار: چرخاند، اداره کرد

(مضارع: يدير / مصدر: إدارة)

أذرك الشيء: به آن چیز رسید و بدان پیوست

(مضارع: يترك / امر: أترك / مصدر: إدراك)

أذع: دعوت کن، فرا بخوان، دعا کن

(دعا، يدعو)

أدى: ایفا کرد، منجر شد، ادا کرد

(مضارع: يؤدي)

إذ: آنگاه

إذا: هرگاه، اگر

إذن: بنابراین

أراد: خواست

(مضارع: يريد / مصدر: إرادة) = طلب، شاء

أرسل: فرستاد

(مضارع: يرسل / امر: أرسل / مصدر: إرسال)

أرضى: راضی کرد

(مضارع: يرضي / مصدر: إرضاء)

إزداد: افزایش یافت

(مضارع: يزداد / مصدر: إزدیاد)

أساء: بدی کرد

(مضارع: يسيء / مصدر: إساءة) ≠ أحسن

الأسبوع: هفته «جمع: الأسابيع»

استراح: آسود

(مضارع: يستريح / مصدر: استراحة)

استشار: مشورت کرد

(مضارع: يستشير / مصدر: استشارة)

استطاع: توانست

(مضارع: يستطيع / مصدر: استطاعة)

استعمر: آبادانی خواست

(مضارع: يستعمر / مصدر: استعمار)

استفاد: استفاده کرد

(مضارع: يستفيد / مصدر: استفادة)

استلم: دریافت کرد

(مضارع: يستلم / امر: استلم / مصدر: استلام)

استودع: سپرد

(مضارع: يستودع)

استوى: برابر شد

(مضارع: يستوي / مصدر: استواء)

استهلك: مصرف کرد

(مضارع: يستهلك / امر: استهلك / مصدر: استهلاك)

أسخط: خشمگین کرد

(مضارع: يسخط / مصدر: إسخط)

أسر: اسیر کرد

(مضارع: يأسر)

أسرع: شتافت

(مضارع: يسرع / مصدر: إسراع)

عجل: امر: أسرِعْ = عجل

الأسفل: پایین، پایین تر ≠ الأعلى

أسلم: مسلمان شد

(مضارع: يسلم / مصدر: إسلام)

الأسير: دربند «جمع: الأسرى»

إشارات المرور: علامت های رانندگی

إشددت: شدت گرفت

(مضارع: يشدد / مصدر: اشتداد)

إشترى: خرید

(مضارع: يشتري)

إشتمت: برگرفت

(مضارع: يشتم / مصدر: إشتماق)

إشتمه: نامدار شد

(مضارع: يشتمه / مصدر: إشتمار / امر: إشتمه)

إشتمه: خواست

(مضارع: يشتمه / مصدر: إشتماء)

(مضارع: يُمَكِّنُ / امر: اَمْكِنُ / مصدر: إِمكَان)

أَنَّ: كه (بر سر فعل مضارع) الأِنَاء: ظرف

«جمع: الآئِيَّة و جمع الجمع آن: الأَوَانِي»

أَنَارَ: نورانی کرد

(مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إِنْأَرَة)

إِنبَعَثَ: فرستاده شد

(مضارع: يُنَبِّئُ / مصدر: إِنْبِعَاث)

أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست

إِنْتَبَهَ: بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهْ / امر: اِنْتَبِهْ / مصدر:

اِنْتِبَاه)

أَنْتَجَ: تولید کرد

(مضارع: يَنْتِجُ / امر: اَنْتِجْ / مصدر:

إِنْتِاج)

إِنْتَهَى: به پایان رسید

(مضارع: يَنْتَهِي / مصدر: إِنْتِهَاء)

إِنْضَمَّ: پیوست

(مضارع: يَنْضُمُّ / مصدر: إِنْضِمَام)

إِنْطَلَقَ: به حرکت درآمد

(مضارع: يَنْطَلِقُ / امر: اِنْطَلِقْ / مصدر:

إِنْطِلاق)

إِنْطَوَى: به هم پیچیده شد

(مضارع: يَنْطَوِي / مصدر: إِنْطِوَاء)

أَنْقَذَ: نجات داد

(مضارع: يَنْقِذُ / امر: اَنْقِذْ / مصدر:

إِنْقَاذ)

أَنْكَرَ: دروغ دانست، انکار کرد

(مضارع: يَنْكُرُ / امر: اَنْكِرْ / مصدر:

إِنْكَار)

الْأَنْكَرُ: زشت‌تر، زشت‌ترین = الْأَقْبَح

إِنْكَسَرَ: شکسته شد

(مضارع: يَنْكَسِرُ / مصدر: إِنْكَسَار)

إِنَّمَا: فقط

إِنَّهٗ: باز دار (نَهَى، يَنْهَى)

أَوْجَدَ: پدید آورد

(مضارع: يَوْجِدُ / امر: أَوْجِدْ / مصدر:

إِيْجَاد)

أَوْصَلَ: رسانید

(مضارع: يَوْصِلُ / امر: أَوْصِلْ / مصدر:

إِيْصَال)

إِعْتَرَّ: فریب خورد

(مضارع: يِعْتَرُّ)

أَعْلَقَ: بست

(مضارع: يُعَلِّقُ / مصدر: إِغْلَاق / امر:

أَعْلِقْ) ≠ فْتَحَ

إِفْتَقَرَ: فقیر شد

(مضارع: يَفْتَقِرُ / مصدر: إِفْتِقَار)

أَقَامَ: بر پای داشت

(مضارع: يُقِيمُ / مصدر: إِقَامَة)

إِفْتَرَحَ: پیشنهاد داد

(مضارع: يَفْتَرِحُ / امر: اِفْتَرِحْ /

مصدر: إِفْتِرَاح)

إِفْتَصَدَ: صرفه جویی کرد

(مضارع: يَفْتَصِدُ / امر: اِفْتَصِدْ / مصدر:

إِفْتِصَاد)

الْأَقْدَامَ: پاها «مفرد: اَلْقَدَم»

أَكْمَلَ: کامل کرد

(مضارع: يُكْمِلُ / امر: اكْمِلْ / مصدر:

اِكْمَال)

إِلْتَزَمَ: پایبند شد

(مضارع: يَلْتَزِمُ / امر: اِلْتَزِمْ / مصدر:

إِلْتِزَام)

إِلْتَفَتَ: توجه کرد

(مضارع: يَلْتَفِتُ / امر: اِلْتَفِتْ / مصدر:

إِلْتِفات)

إِلْتَقَى: دیدار کرد

(مضارع: يَلْتَقِي / مصدر: اِلْتِقاء)

أَلْفَ: نگاشت، به هم پیوست

(مضارع: يُوَلِّفُ / امر: اَلْفْ / مصدر:

تَأَلِيف)

أَلْفَى: انداخت

(مضارع: يَلْفِي / مصدر: اِلْفَاء)

«أَلْفَى مُحَاصِرَةً: سخنرانی کرد»

إِمْتَكَأَ: پر شد

(مضارع: يِمْتَكِئُ / امر: اِمْتَكِئْ / مصدر:

إِمْتِئَاء)

إِمْرَأٌ، إِمْرُؤٌ، إِمْرِيٌّ (الْمَرْءُ): انسان، مرد

إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ): زن «الْمَرْءُ: زن»

أَمْطَرَ: باران بارید

(مضارع: يُمِطِرُ / امر: اَمْطِرْ / مصدر:

إِمْطَار)

أَمَكَّنَ: امکان دارد

أَصَبَحَ: شد

(مضارع: يُصْبِحُ)

الأَصْلُ: ریشه «جمع: الأَصُول»

أَصْلَحَ: درست گرداند

(مضارع: يُصْلِحُ / امر: أَصْلِحْ / مصدر:

إِصْلَاح) ≠ أَفْسَدَ

أُصِيبَتْ: دچار شد (أَصَابَ، يُصِيبُ)

أَضَاعَ: تباه کرد

(مضارع: يُضِيعُ / مصدر: إِضَاعَة)

إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر

أَضْمَرَ: پنهان کرد

(مضارع: يُضْمِرُ / مصدر: إِضْمَار / امر:

أَضْمِرْ) = أَحْفَى ≠ أَطَهَّرَ

الأَطْرَافَ: دست و پا

أَطْعَمَ: خوراک داد

(مضارع: يُطْعِمُ / امر: أَطْعِمْ / مصدر:

إِطْعَام)

أَطْفَأَ: خاموش کرد

(مضارع: يُطْفِئُ / مصدر: إِطْفَاء)

أَطْلَقَ: رها کرد

(مضارع: يُطَلِّقُ / امر: أَطْلِقْ / مصدر:

إِطْلَاق)

أَعَانَ: کمک کرد

(مضارع: يُعِينُ / مصدر: إِعَانَة)

= سَاعَدَ، نَصَرَ

إِعْتَدَرَ: پوزش خواست

(مضارع: يِعْتَدِرُ / امر: اِعْتَدِرْ / مصدر:

إِعْتِدَار)

إِعْتَصَمَ: جنگ زد

(مضارع: يِعْتَصِمُ / امر: اِعْتَصِمْ /

مصدر: إِعْتِصَام)

الأَعْجَابُ بِالْفُئسِ: خودپسندی

أَعْجَبَ: در شگفت آورد

«تُعْجِبُنِي: خوشم می آید، مرا در

شگفت می آورد»

(مضارع: يُعْجِبُ / مصدر: إِعْجَاب)

الأَعْجوبةُ: شگفت انگیز

«جمع: الأعاجيب»

الأَغْرَابُ: بادیه نشینان

أَعطَى: داد

(مضارع: يُعْطِي / مصدر: إِعْطَاء)

أَعْطَى: به من بده

(سرودن بخشی از شعر به زبانی

دیگر مانند عربی)

اَلتَّمْثَال : تندیس «جمع: اَلتَّمْثَائِل»

اَلتَّمَّار : خرمافروش

تَمَّم : کامل کرد

(مضارع: يَتَمَّمُ / امر: تَمَّمْ / مصدر:

تَتَمِّم)

تَمَّتَى : آرزو کرد (مضارع: يَتَمَّتَى)

تَوَكَّل : توکل کرد

(مضارع: يَتَوَكَّلُ / امر: تَوَكَّلْ / مصدر:

تَوَكَّل)

ث

ثَبَّت : استوار ساخت

(مضارع: يَثْبُتُ / امر: ثَبِّتْ / مصدر: تَثْبِيت)

اَلتَّقَاةُ : فرهنگ «اَلتَّقَاةُ: فرهنگی»

ج

جاءَ : آمد (مضارع: يَجِيءُ) = اَتَى

جاءَ بِ : آورد

جادَل : گفت‌وگو کرد ، ستیز کرد

(مضارع: يُجَادِلُ / امر: جَادِلْ / مصدر:

مُجَادَلَةٌ)

اَلجَار : همسایه «جمع: اَلجيران»

جَارَ : جایز شد (مضارع: يَجُوزُ)

جالَس : همنشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ / امر: جَالِسْ /

مصدر: مُجَالَسَةٌ)

اَلجامِعة : دانشگاه

«جمع: اَلجامعات»

اَلجاهز : آماده

اَلجَبَّار : ستمکار زورمند

«صفت خدا به معنای توانمند»

جَدَّ : کوشید

(مضارع: يَجِدُّ / مصدر: جِدْ)

جدًّا : بسیار

اَلجِدْع : تنه «جمع: اَلجُدوع»

جَزَّ : کشید (مضارع: يَجُزُّ / مصدر: جَزَّ)

جَرَّب : آزمایش کرد

(مضارع: يَجْرِبُ / امر: جَرِّبْ / مصدر:

تَجْرِبَةٌ)

اَلجَناح : بال «جمع: اَلجَنِحَة»

بَنَى : ساخت

(مضارع: يَبْنِي / مصدر: بِنَاء)

اَلبَهيمَة : چارپا (به جز درندگان)

«جمع: اَلبَهائم»

بَيَّنَّ : آشکار کرد

(مضارع: يَبِينُّ / امر: بَيِّنْ / مصدر:

تَبَيَّن)

ت

تَأَثَّر : اثر پذیرفت

(مضارع: يَتَأَثَّرُ / امر: تَأَثَّرْ / مصدر: تَأَثَّر)

اَلتَّالِي : بعدی

تَجَلَّى : جلوه‌گر شد

(مضارع: يَتَجَلَّى)

تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد

(مضارع: يَتَخَرَّجُ / امر: تَخَرَّجْ / مصدر:

تَخَرَّج)

تَخَلَّصَ : رها شد

(مضارع: يَتَخَلَّصُ / امر: تَخَلَّصْ / مصدر:

تَخَلَّص)

تَدَكَّرَ : به یاد آورد

(مضارع: يَتَدَكَّرُ / امر: تَدَكَّرْ / مصدر:

تَدَكَّر)

اَلتُّراب : خاک ، ریزگرد

اَلتُّراث : میراث

اَلتُّرُوبِي : پرورشی «اَلتُّرُوبِيَة + ي»

تَسَاقَطَ : پی در پی افتاد

(مضارع: يَتَسَاقَطُ / مصدر: تَسَاقَط)

اَلتَّسَلُّل : آفاسید، نفوذ

تَظَاهَرَ بِ : به ... وانمود کرد

(مضارع: يَتَظَاهَرُ / امر: تَظَاهَرْ /

مصدر: تَظَاهَر)

تَعَادَلَ : برابر شد

(مضارع: يَتَعَادَلُ / امر: تَعَادَلْ / مصدر:

تَعَادَلَ)

تَغَيَّرَ : دگرگون شد

(مضارع: يَتَغَيَّرُ / امر: تَغَيَّرْ /

مصدر: تَغَيَّر)

تَكَلَّمَ : صحبت کرد

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / امر: تَكَلَّمْ / مصدر:

تَكَلَّمَ)

تَلْمِيع : درخشان کردن

أَوْفُوا : وفا کنید

(ماضی: أَوْفَى / مضارع: يُوْفِي)

اَوْمُرُ : دستور بده (أَمْر، يَأْمُرُ)

إِهْتَدَى : راهنمایی شد

(مضارع: يَهْتَدِي / مصدر: إِهْتَدَاء)

اَلْأَهْل : خانواده، خاندان

إِيَاب : برگشتن = اَلرُّجُوع ≠ اَلدَّهَاب

إِيَاك : بپرهمیز ، تو را

ب

بَحَث : پژوهش «جمع: اَلْبَحَاث»

بَحَثَ عَنْ : دنبال...گشت

(مضارع: يَبْحَثُ / امر: اِبْحَثْ / مصدر:

بَحَث)

بَدَأَ : شروع کرد ، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ / امر: اِبْدَأْ)

بَدَّلَ : عوض کرد، تغییر داد

(مضارع: يُبَدِّلُ / امر: بَدِّلْ / مصدر:

تَبَدَّل) = عَبَّرَ

اَلْبَدِيع : نو

اَلبَرَّ : خشکی

اَلبِرَّ : نیکی = اَلْإِحْسَان

اَلبِرنامَج : برنامه، نرم افزار

«جمع: اَلبِرَامِج»

اَلبَطَّ ، اَلبَطَّة : اردک ، مرغابی

اَلبَطْن : شکم «جمع: اَلبَطُون»

اَلبَعَث : رستاخیز

بَعَثَ : فرستاد

(مضارع: يَبْعَثُ / امر: اِبْعَثْ)

اَلْبَعْدَ : دوری ≠ اَلْقُرْبَ

بَعُدَ : دور شد

(مضارع: يَبْعُدُ / امر: اُبْعُدْ)

بَعُدَ : دور کرد

(مضارع: يُبْعِدُ / امر: بَعُدْ / مصدر:

تَبْعِيد)

بَعْض ... بَعْض : یکدیگر

اَلبِكْماء : لال (مؤنث)

«مذکر: اَلأَبْکَم / جمع: اَلأَبْکَم»

بَكَى : گریه کرد

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بَكَاء)

بَلَغَ : رسید

(مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بَلُوغ)

الْجَوْع : گرسنگی

ح

أَلْحَاجَةُ : نیاز «جمع: أَلْحَوَائِجُ»
حَارِسُ الْمَرْمَى : دروازه بان
أَلْحَاسِبُ : رایانه
«جمع: أَلْحَوَاسِبُ»

حَافِظٌ عَلَيَّ : از ... نگهداری کرد

(مضارع: يُحَافِظُ/ امر: حَافِظُ/ مصدر: مُحَافِظَةٌ)

حَاوَلٌ : تلاش کرد

(مضارع: يُحَاوِلُ/ امر: حَاوِلُ/ مصدر: مُحَاوَلَةٌ)

حَدَّثَ : اتفاق افتاد

(مضارع: يُحَدِّثُ/ مصدر: حُدُوثٌ)

حَدَّثْتُ : سخن گفت

(مضارع: يُحَدِّثُ/ امر: حَدِّثْ/ مصدر: تَحَدِّثُ) = كَلَّمْتُ، تَكَلَّمْتُ

حَدَّرُ : هشدار داد

(مضارع: يُحَدِّرُ/ امر: حَدِّرْ/ مصدر: تَحَدِيرٌ)

أَلْحَرْبُ : جنگ «جمع: أَلْحُرُوبُ»

أَلْحَرَجُ : تنگنا (حالت بحرانی)

حَرَسَ : نگهداری کرد ، نگهداری داد

(مضارع: يَحْرُسُ/ امر: أَحْرُسْ/ مصدر: حِرَاسَةٌ)

حَرَقَ : سوزاند (مضارع: يَحْرِقُ)

حُرُوفُ الْهَجَاءِ : حروف الفبا

أَلْحِزَامُ : کمربند «جمع: أَلْأَحْزِمَةُ»

أَلْحَسِبُ : بس ، کافی

حَسِبَ : پنداشت ، حساب کرد

(مضارع: يَحْسِبُ/ امر: إِحْسَبْ/ مصدر: حِسَابٌ)

حَسَّنَ : نیکو گردانید

(مضارع: يُحَسِّنُ/ امر: حَسِّنْ/ مصدر: تَحْسِينٌ)

حَصَدَ : درو کرد

(مضارع: يَحْصُدُ/ امر: أَحْصُدْ/ مصدر: حَصَادٌ)

حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد

(مضارع: يَحْصُلُ/ امر: أَحْصِلْ/ مصدر: حُصُولٌ)

حَفَرَ : گند

(مضارع: يَحْفِرُ/ امر: إِحْفِرْ/ مصدر: حَفْرٌ)

حَفْلَةُ الزَّوْجِ : جشن عروسی

حَفْلَةُ الْمِيلَادِ : جشن تولد

أَلْحَكَمُ : داور

حَكَى : حکایت کرد

(مضارع: يَحْكِي/ مصدر: حِكَايَةٌ)

حَلٌّ : فرود آمد ، حل کرد

(مضارع: يَحْلِلُ)

أَلْحِمَارُ : خر «جمع: أَلْحَمِيرُ»

حَمَى : پشتیبانی کرد

(مضارع: يَحْمِي)

أَلْحَمَى : تب

أَلْحَوْتُ : نهنگ ، ماهی بزرگ

أَلْحَيَّةُ : مار «جمع: أَلْحَيَّاتُ»

حَيَّرَ : حیران کرد

(مضارع: يُحَيِّرُ/ امر: حَيِّرْ)

خ

خَاطَبٌ : خطاب کرد

(مضارع: يُخَاطِبُ/ امر: خَاطِبْ/ مصدر: مُخَاطَبَةٌ)

خَافَ : ترسید

(مضارع: يَخَافُ/ مصدر: خَوْفٌ)

أَلْخَائِبُ : ناامید

أَلْخَائِفُ : ترسیده ، ترسان

أَلْخَدُّ : گونه

حَشَّعَ : فروتنی کرد

(مضارع: يَحْشَعُ/ امر: إِحْشَعْ/ مصدر: حُشُوعٌ)

أَلْخِصْلَةُ : ویژگی «جمع: أَلْخِصَالُ»

حَفَّضَ : تخفیف داد

(مضارع: يُحَفِّضُ/ امر: حَفِّضْ/ مصدر: تَخْفِيفٌ)

أَلْخَلَّةُ : دوستی

د

أَلْدَابِيَّةُ : جنبنده ، چارپا

«جمع: أَلْدَاوِبُ»

دَارٌ : چرخید

(مضارع: يَدُورُ/ مصدر: دَوْرَانٌ)

أَلدَّجَاجُ : مرغ

أَلدُّخَانُ : دود

أَلدُّخَيْلَةٌ : وارد شده

أَلدَّرَاسَةُ : درس خواندن ، پژوهش ، بررسی

أَلدَّرَاسِيٌّ : تحصیلی

دَرَى : دانست

(مضارع: يَدْرِي/ مصدر: دِرَايَةٌ) = عَلِمَ

أَلدَّرِيٌّ : درخشان

دَعَّ : رها کن (وَدَعَ، يَدَعُ)

دَعَا : فرا خواند ، دعا کرد

(مضارع: يَدْعُو/ امر: ادْعُ/ مصدر: دُعَاءٌ)

دَفَّعَ : دور کرد ، پرداخت ، هل داد

(مضارع: يَدْفَعُ/ امر: ادْفَعْ/ مصدر: دَفْعٌ)

دَلَّ : راهنمایی کرد (مضارع: يَدُلُّ)

أَلدَّمَاغُ : مغز

دَنَا : نزدیک شد (مضارع: يَدْنُو)

أَلدَّوْدَةُ : کرم «جمع: أَلدَّيْدَانُ»

أَلدَّيْبِاجُ : ابریشم

ذ

ذَا : این «مَنْ ذَا: این کیست؟»

ذَاتٌ : دارای

ذَاقَ : چشید (مضارع: يَذُوقُ)

أَلذُّكْرِيُّ : خاطره «جمع: أَلذُّكْرِيَّاتُ»

ذَلَّ : خوار شد (مضارع: يَذِلُّ)

ذُو : دارای

أَلذَّئِبُ = أَلذَّيْبُ «جمع: أَلذَّيْبَالُ»

ر

رَأَى : دید

(مضارع: يَرَى/ مصدر: رُؤْيَةٌ)

أَلرَّائِعُ : جالب

رُبَّ : چه بسا

رَجَا : امید داشت

(مضارع: يَرْجُو/ مصدر: رَجَاءٌ)

رَجَعَ : برگشت

(مضارع: يَرْجِعُ/ امر: ارْجِعْ/ مصدر: رُجُوعٌ)

أَلرَّخِيصُ : ارزان ≠ أَلْغَالِي

(مضارع: يَسْمَخُ / امر: اِسْمَخْ)

سَمَى : نامید

(مضارع: يُسْمِي / مصدر: تَسْمِيَة)

اَلسُّوقُ : بازار «جمع: اَلْأَسْوَاقُ»

ش

شَاءَ : خواست

(مضارع: يَشَاءُ) = أَرَادَ، طَلَبَ

اَلشَّابُّ : جوان «جمع: اَلشَّابَابُ»

اَلشَّاتِمُ : دشنام دهنده

شَارَكَ : شرکت کرد

(مضارع: يُشَارِكُ / امر: شَارِكْ / مصدر:

مُشَارَكَة)

اَلشَّاطِئُ : ساحل «جمع: اَلشَّوَاطِئُ»

اَلشَّابَابُ : دورهٔ جوانی، جوانان

«مفرد: اَلشَّابُّ»

شَبِعَ : سیر شد

(مضارع: يَشْبَعُ / امر: اِشْبَعْ / مصدر:

شَبَع)

شَبَّهَ : تشبیه کرد

(مضارع: يُشَبِّهُ / امر: شَبَّهُ / مصدر:

تَشْبِيهَة)

شَجَّعَ : تشویق کرد

(مضارع: يُشَجِّعُ / امر: شَجَّعْ /

مصدر: تَشْجِيع)

شَحَنَ : شارژ کرد

(مضارع: يَشْحَنُ / امر: اِشْحَنْ / مصدر:

شَحْن)

اَلشَّدِيدَة : گرفتاری

«جمع: اَلشَّدَائِدُ»

اَلشَّرَاءُ : خریدن ≠ اَلبَيْعُ

اَلشَّرْشَفُ : ملافه «جمع: اَلشَّرَاشِفُ»

اَلشَّرْطِيَّةُ : پلیس «اَلشَّرْطَة: ادارهٔ پلیس»

شَرَّفَ : مشرف فرمود، افتخار داد

(مضارع: يَشْرِفُ / امر: شَرَّفْ / مصدر:

تَشْرِيف)

اَلشَّرِيحَة : سیم کارت

اَلشَّعْبُ : مَلَتْ «جمع: اَلشُّعُوبُ»

شَعَّرَ بِه : احساس...کرد

(مضارع: يَشْعُرُ / امر: اَشْعُرْ / مصدر:

شُعُور)

شَقِيَ : شکافت (مضارع: يَشُقُّ)

س

سَاءَ : بد شد (مضارع: يَسُوءُ)

اَلسَّابِقُ : پیشتاز

سَارَ : حرکت کرد، به راه افتاد

(مضارع: يَسِيرُ / مصدر: سَيَّرَ)

سَارَعَ : شتافت

(مضارع: يُسَارِعُ / امر: سَارِعْ / مصدر:

مُسَارَعَة)

سَاعَدَ : کمک کرد

(مضارع: يُسَاعِدُ / امر: سَاعِدْ / مصدر:

مُسَاعَدَة)

سَامَخَ : گذشت کرد، بخشید

(مضارع: يُسَامِخُ / امر: سَامِخْ / مصدر:

مُسَامَحَة)

سَاوَى : برابر شد

(مضارع: يُسَاوِي / مصدر: مُسَاوَاة)

سَبَّ : دشنام داد (مضارع: يَسِبُّ)

اَلسَّائِلُ : مایع، پُرسنده

سَبَّحَ : شنا کرد

(مضارع: يَسْبَحُ / امر: اِسْبَحْ / مصدر:

سِبَاخَة)

سَتَرَ : پوشاند، پنهان کرد

(مضارع: يَسْتُرُ / امر: اَسْتُرْ)

سَجَّلَ : ثبت کرد

(مضارع: يُسَجِّلُ / امر: سَجَّلْ / مصدر:

تَسْجِيل)

سَحَبَ : کشید

(مضارع: يَسْحَبُ / امر: اِسْحَبْ)

اَلسَّعْرُ : قیمت

«جمع: اَلْأَسْعَارُ» = اَلْقِيَمَة

اَلسَّعَة : آسایش، فراخی

سَعَى : تلاش کرد

(مضارع: يَسْعَى) = جَدَّ، اِجْتَهَدَ،

حَاوَلْ

سَلَّ : پرس = اِسْأَلَ (سَأَلَ، يَسْأَلُ)

اَلسَّلَامُ : آشتی = اَلصُّلْحُ

سَلَّمَ : سلام کرد، تحویل داد

(مضارع: يُسَلِّمُ / امر: سَلِّمْ / مصدر:

تَسْلِيم)

سَمَّحَ لِ : به ... اجازه داد

رَدَّ : برگردانید (مضارع: يَرُدُّ)

رَزَقَ : روزی داد

(مضارع: يَرْزُقُ / امر: اَرْزُقْ / مصدر:

رَزَق)

اَلرَّسَامُ : نقاش

اَلرَّصِيدُ : اعتبار مالی، شارژ

رَضِيَ : خشنود شد

(مضارع: يَرْضَى / مصدر: رِضَا)

رُغِمَ : با وجود

اَلرَّفَاتُ : استخوان پوسیده، شکسته

و ریزه و کهنه از هر چیز

رَفَعَ : بالا بُرد، برداشت

(مضارع: يَرْفَعُ / مصدر: رَفَعَ)

رَقَدَ : بستری شد، خوابید

(مضارع: يَرْقُدُ / امر: اَرْقُدْ)

رَكَبَ : سوار شد

(مضارع: يَرْكَبُ / امر: اِرْكَبْ / مصدر:

رُكُوب)

اَلرَّكَبُ : کاروان شتر یا اسب سواران

اَلرَّمَانُ : انار

اَلرَّمَلُ : ماسه «جمع: اَلرَّمَالُ»

رَمَى : پرت کرد

(مضارع: يَرْمِي / مصدر: رَمَى)

اَلرَّوْحُ : رحمت

اَلرِّيَاضَة : ورزش

اَلرِّيَاضِيّ : ورزشکار

اَلرِّيْحُ : باد «جمع: اَلرِّيَاحُ»

اَلرَّيْفُ : روستا = اَلْقَرْيَة

ز

زَادَ : زیاد کرد، زیاد شد

(مضارع: يَزِيدُ / مصدر: زِيَادَة)

زَانَ : زینت داد

(مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْن)

زَعَمَ : گمان بُرد

(مضارع: يَزَعُمُ / امر: اِزْعَمْ)

اَلزَّعَنَفَة : بالهٔ ماهی

«جمع: اَلزَّعَانِفُ»

اَلزَّرْقَاقُ : مرغ باران

اَلزَّمِيلُ : هم شاگردی، همکار

«جمع: اَلزَّمَلَاءُ»

ط

طَارَ : پرواز کرد
(مضارع: يَطِيرُ/ مصدر: طَيَّرَان)
الطَّابَشِير : گچ نوشتار
طَبَخَ : پخت
(مضارع: يَطْبُخُ/ مصدر: طَبَخَ)
طَرَّقَ : کوبید
(مضارع: يَطْرُقُ/ مصدر: طَرَّقَ)
الطَّنَن : تن
الطَّنَان : مرغ مگس
الطَّنَنَةُ : بانگ (بانگ آرام نیایش)
الطَّنِين : صدای زنگ یا بال پرند
و مانند آن
الطَّيَّار : خلبان
الطَّيْر : پرند

ظ

الظَّاهِرَة : پدیده «جمع: الظَّواهر»
الظَّلَام : تاریکی
ظَنَّ : گمان کرد
(مضارع: يَظُنُّ/ مصدر: ظَنَّ) = حَسِبَ
ظَهَرَ : آشکار شد
(مضارع: يَظْهَرُ/ مصدر: ظَهَرَ)

ع

عادَ : بازگشت
(مضارع: يَعُودُ/ مصدر: عَوَدَ و مَعَادَ)
= رَجَعَ
الْعَادِي : تجاوزگر
«جمع: العُدَاة» = الْعَدُوٌّ ≠ الصَّدِيق
عادَ : پناه برد (مضارع: يَعُودُ)
عارضَ : مخالفت کرد
(مضارع: يُعَارِضُ/ امر: عَارِضُ/ مصدر:
مُعَارَضَةٌ)
عاشَ : زندگی کرد
(مضارع: يَعِيشُ/ مصدر: عَاشَ)
عاقَبَ : کفر کرد
(مضارع: يُعاقِبُ/ امر: عاقِبُ/ مصدر:
مُعاقِبَةٌ)
عَبَّرَ : عبور کرد

(مضارع: يَصِفِرُ/ امر: اصْفِرْ/ مصدر:
صَفِير)

الصفِي : برگزیده
«جمع: الأصْفِيَاء»

صَلَحَ : تعمیر کرد
(مضارع: يُصَلِّحُ/ امر: صَلِّحْ/ مصدر:
تَصْلِيح)

الصَّيَاء : کر (مؤنث)
«مذكر: الْأَصْمُ/ جمع: الْأَصْمَم»

الصَّمْت : دم فرو بستن
الصَّمَد : بی نیاز

صَنَعَ : ساخت
(مضارع: يَصْنَعُ/ امر: اصْنَعْ/ مصدر:
صُنْع)

الصَّوْم : روزه
الصَّيَام : روزه

الصَّيَانَة : نگهداری ، تعمیر
الصَّيْدَلِي : داروفروش

الصَّيْدَلِيَّة : داروخانه
صَيَّرَ : گردانید

(مضارع: يُصَيِّرُ/ امر: صَيَّرَ)

ض

ضاعَ : تباہ شد ، گم شد
(مضارع: يَضِيْعُ)

ضَحِكَ : خندید
(مضارع: يَضْحَكُ/ امر: اِضْحَكْ/
مصدر: ضَحِك)

ضَرَّ : زیان رساند
(مضارع: يَضُرُّ/ نفع ≠ نَفَع)

ضَرَبَ : زد
(مضارع: يَضْرِبُ/ امر: اضْرِبْ/ مصدر:
ضَرْب)

ضَعَّ : بگذار (وَضَعَ: گذاشت)
ضِعْف : برابر در مقدار

«ضِعْفَيْنِ: دو برابر»
الصَّغْط : فشار

صَلَّ : گمراه شد (مضارع: يَضِلُّ)

صَمَّ : در بر گرفت (مضارع: يَضُمُّ)
الصَّوْء : نور «جمع: الْأَصْوَاء»

الصَّيَاء : روشنایی = الصَّوْء ≠ الظَّلَام
صَفَّرَ : سوت زد

شكا : گلابه کرد

(مضارع: يَشْكُو/ مصدر: شَكَايَة)

الشَّلَال : آبشار «جمع: الشَّلالات»
الشَّلَلُ الدَّمَاغِي : فلج مغزی

شَمَّ : بوید
(مضارع: يَشُمُّ/ مصدر: شَمَّ)

الشَّمَال : چپ = الَّيْسَار، ≠ الَّيْمِين
الشَّهَادَة : مدرک

شَهِدَ : شاهد بود
(مضارع: يَشْهَدُ/ امر: اشْهَدْ/ مصدر: شَهِادَة)

الشَّهْد : عسل
الشَّهْر : ماه «جمع: الشُّهُور»

ص

الصَّاحِب : دوست
«جمع: الْأَصْحَاب = الصَّدِيق ≠
الْعَدُوٌّ»

صَادَ : شکار کرد
(مضارع: يَصِيدُ/ مصدر: صَيْد)

صَادَقَ : دوستی کرد
(مضارع: يُصَادِقُ/ امر: صَادِقُ/
مصدر: مُصَادَقَة)

صَارَ : شد (مضارع: يَصِيرُ)
الصَّالَة : سالن = أَلْقَاعَة

الصَّدْر : سینه «جمع: الصُّدُور»

صَدَّقَ : باور کرد
(مضارع: يَصَدِّقُ/ امر: صَدِّقُ/ مصدر:
تَصْدِيق)

صَدَّقَ : راست گفت
(مضارع: يَصَدِّقُ/ امر: اُصْدِقُ/ مصدر:
صِدْق)

صَرَخَ : فریاد زد
(مضارع: يَصْرُخُ/ امر: اصْرُخْ)

الصَّعْب : سخت، دشوار ≠ السَّهْل

صَعِدَ : بالا رفت
(مضارع: يَصْعَدُ/ امر: اصْعَدْ/ مصدر:
صُعُود)

صَعَرَ خَدَهُ : با تکبر روی برگرداند
(مضارع: يُصَعِّرُ)

الصَّفْحَة : یک روی چیزی
«صَفَحَاتُ الْوَجْه: همه جای چهره»

صَفَّرَ : سوت زد

(مضارع: يُعْبَرُ/ امر: اُعْبِرْ/ مصدر: عبور)

عَجَزَ : ناتوان شد

(مضارع: يَعْجِزُ/ مصدر: عَجَزَ)

أَلْعَجِين : خمیر

عَدَّ : به شمار آورد (مضارع: يَعُدُّ)

عَدَّبَ : عذاب داد

(مضارع: يُعَدِّبُ/ امر: عَدِّبْ/ مصدر:

تَعَذِّبُ)

أَلْعُرْضُ : ناموس ، آبرو

«جمع: أَلْأَعْرَاضُ»

عَرَفَ : شناخت ، دانست

(مضارع: يُعْرِفُ/ امر: اِعْرِفْ / مصدر:

عَرَفَانَ)

عَرَفَ : معرفی کرد

(مضارع: يُعْرِفُ/ امر: عَرِّفْ/ مصدر:

تَعْرِيفُ)

عَزَمَ : تصمیم گرفت

(مضارع: يُعَزِّمُ/ امر: اِعْزِمْ/ مصدر: عَزَمَ)

عَزَمُ الْأُمُور : کارهای مهم

عَسَى : شاید

أَلْعَشِيَّةُ : آغاز شب

عَصَفَ : وزید (مضارع: يَعْصِفُ)

عَصَى : سرپیچی کرد

(مضارع: يَعْصِي/ مصدر: مَعْصِيَةٌ)

أَلْعُطَلَّةُ : تعطیلی

عَفَا : بخشید

(مضارع: يَعْفُو/ مصدر: عَفْوُ)

عَلِمَ : دانست

(مضارع: يُعَلِّمُ/ امر: اِعْلَمْ/ مصدر: عَلِمَ)

عَمَرَ : عمر کرد (مضارع: يَعْمرُ)

أَلْعُمَمَاءُ : کور (مؤنث)

«مذکر: أَلْأَعْمَى/ جمع: أَلْعَمَمِي»

عِنْدَيْدُ : در این هنگام = حِينَيْدُ

عَوَّضَ : جبران کرد

(مضارع: يُعَوِّضُ/ امر: عَوِّضْ/ مصدر:

تَعْوِضُ)

عَيَّنَ : مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ/ امر: عَيِّنْ/ مصدر:

تَعْيِينُ)

غ

أَلْغَالِي : گران ≠ أَلرَّخِيسُ

عَدَا : فردا

أَلْعِدَاةُ : آغاز روز

غِشَاءُ : پوشش جانوران و گیاهان

مانند پوست و پر

غَضَّ مِنْ صَوْتِهِ : صدایش را پایین آورد

(مضارع: يَغْضُضُ)

غَضِبَ : خشمگین شد

(مضارع: يَغْضَبُ/ امر: اِغْضَبْ/

مصدر: غَضَبُ)

غَفَّرَ : آمرزید

(مضارع: يَغْفِرُ/ امر: اِغْفِرْ/ مصدر:

غُفْرَانُ)

غَلَبَ : چیره شد

(مضارع: يَغْلِبُ/ امر: اِغْلِبْ/ مصدر:

غَلَبَةٌ)

غَنَّى : آواز خواند (مضارع: يَغْنِي)

غَيَّرَ : تغییر داد

(مضارع: يُغَيِّرُ/ امر: غَيِّرْ/ مصدر:

تَغْيِيرُ)

ف

فَاتَ : از دست رفت

(مضارع: يَفُوتُ/ مصدر: فَوَاتُ)

فَاقَ : برتری یافت (مضارع: يَفُوقُ)

أَلْفَائِزُ : برنده

فَتَحَ : باز کرد

(مضارع: يَفْتَحُ/ امر: اِفْتَحْ/ مصدر: فَتَحَ)

فَجَاءَهُ : ناگهان = بَغْتَةً

فَحَصَ : معاینه کرد

(مضارع: يَفْحَصُ/ امر: اِفْحَصْ/

مصدر: فَحْصُ)

أَلْفُخُورُ : فخر فروش ≠ أَلْمُتَوَاضِعُ

فَرَّجَ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین را

زدود

(مضارع: يَفْرِجُ)

فَرَعَّ : خالی شد

(مضارع: يَفْرَعُ/ مصدر: فَرَاغَ)

أَلْفُرْقَانُ : تشخیص حق از باطل

أَلْفَرِيْسَةُ : شکار ، طعمه

فَقَّدَ : از دست داد

(مضارع: يَفْقِدُ/ مصدر: فُقِدَانُ)

فَكَ : باز کرد ، رها کرد

(مضارع: يَفُكُّ/ مصدر: فَكَّ)

أَلْفَلَاةُ : بیابان «جمع: أَلْفَلَوَاتُ»

فَلَتَتُ أَللسَانُ : لغزش زبان از نیندیشیدن

«جمع: أَلْفَلَاتَاتُ»

أَلْفَمَّ : دهان «جمع: أَلْفَوَاهُ»

أَلْفَنَنْ : هنر «جمع: أَلْفُنُونُ»

ق

قَاتَلَ : جنگید

(مضارع: يِقَاتِلُ/ امر: قَاتِلْ/ مصدر:

مُقَاتَلَةٌ)

أَلْقَادِمُ : آینده

قَامَ : برخاست (مضارع: يَقُومُ/ امر:

قُمْ/ مصدر: قِيَامُ)

أَلْقَائِدُ : رهبر «جمع: أَلْقَادَاةُ»

قَبِلَ : پذیرفت

(مضارع: يَقْبَلُ/ امر: اِقْبَلْ/ مصدر: قَبُولُ)

قَبَّلَ : بوسید (مضارع: يَقْبَلُّ/ امر:

قَبَّلْ/ مصدر: تَقْبِيلُ)

أَلْقَبِيحُ : زشت ≠ أَلْجَمِيلُ

قَدَّ : گاهی (بر سر فعل مضارع)

قَدَّ : نشانه تأکید ، برای تقریب ماضی

به حال

قَدَّرَ : برآورد کرد

(مضارع: يَقْدَرُ/ امر: قَدِّرْ/ مصدر:

تَقْدِيرُ)

قَدَّرَ : توانست

(مضارع: يَقْدِرُ/ مصدر: قُدْرَةٌ) = اِسْتَطَاعَ

أَلْقَدَمُ : پا «جمع: أَلْقَادِمُ»

قَدَّمَ : تقدیم کرد

(مضارع: يَقْدِمُ/ امر: قَدِّمْ/ مصدر:

تَقْدِيمُ)

قَدَفَ : انداخت

(مضارع: يَقْدِفُ/ امر: اِقْدِفْ)

قَرَأَ : خواند

(مضارع: يَقْرَأُ/ امر: اِقْرَأْ/ مصدر: قِرَاءَةٌ)

قَرَّبَ مِنْ : نزدیک شد به

(مضارع: يَقْرِبُ/ امر: اقْرَبْ/ مصدر:

قُرْبٌ وَ قُرْبَةٌ)

قَرَّبَ : نزدیک کرد

(مضارع: يَقْرِبُ/ امر: قَرِّبْ/ مصدر:

تَقْرِيْبُ)

الْقَشْرُ : پوست

قَصَدَ : میانه روی کرد

(مضارع: يَقْصِدُ/ مصدر: قَصَدَ)

الْقَصِيرُ : کوتاه ≠ الطَّوِيلُ

الْقَطُّ : گربه

قَفَّرَ : پرید ، جهش کرد

(مضارع: يَقْفِرُ/ امر: اِقْفِرْ)

«الْقَفْرَةُ»: پرش»

قُلٌّ : بگو (قَالَ، يَقُولُ)

قَلٌّ : کم شد

(مضارع: يَقِلُّ/ مصدر: قِلَّةٌ)

الْقَيْمُ : ارزشمند

ک

كَادَ : نزدیک بود

«كَادَ يَغْرُقُ»: نزدیک بود غرق بشود»

الْكَاسُ : جام، لیوان

كَانَ : بود، است ، وجود داشت ،

فعل کمکی ماضی بعید و ماضی

استمراری (مضارع: يَكُونُ/ امر: كُنْ)

كَانَ : گویی، مانند

كَبُرَ : بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ)

«كَبُرَتْ خِيَانَةٌ»: خیانتی بزرگ

است «كَبُرَ ≠ صَغُرَ»

كَتَمَ : پنهان کرد

(مضارع: يَكْتُمُ / امر: اَكْتُمْ/ مصدر:

كَيْتَمَانٌ)

كَثُرَ : زیاد شد

(مضارع: يَكْثُرُ/ مصدر: كَثْرَةٌ)

كَذَبَ : دروغ گفت

(مضارع: يَكْذِبُ/ مصدر: كَذَبٌ و

كَذْبٌ) ≠ صَدَقَ

كَذَلِكُ : همین طور

كَرَّرَ : تکرار کرد

(مضارع: يُكْرِرُ/ امر: كَرِّرْ)

كَرَّمَ : گرمی داشت

(مضارع: يَكْرِمُ/ امر: كَرِّمْ/ مصدر:

تَكْرِيمٌ)

الْكَفُّو ، الْكُفُّو : همتا

«جمع: الْكُفَّاء»

كَلَا : هر دو

كُلَّمَا : هرگاه

كُنَّ : باش (كَانَ، يَكُونُ)

الْكَهْرِبَاءُ : برق

كِي : تا، تا اینکه (بر سر فعل مضارع)

ل

لِ : باید (بر سر فعل مضارع همراه

با تغییری در آخر فعل) لِيَدْهَبَ:

باید برود

لِ : بی گمان (حرف تأکید)

لِ : تا ، تا اینکه (بر سر فعل مضارع)

لا : نباید (بر سر فعل مضارع همراه

تغییراتی در ظاهر فعل)

«لا يَتَيَّأَسُ»: نباید ناامید شود»

لا : هیچ ... نیست (بر سر اسم؛

مانند لا رَجُلٌ فِي الْبَيْتِ.)

لا بَأْسَ : اشکالی ندارد

لا تَزَالُ : پیوسته

لا يَدُّ مِنْ : ناگزیر

لا حِظٌ : ملاحظه کرد

(مضارع: يُلَاحِظُ/ امر: لَاحِظْ/ مصدر:

مُلاَحَظَةٌ)

لامَ : سرزنش کرد

(مضارع: يَلْمُ/ مصدر: مَلَمَةٌ)

لِإِنَّ : زیرا

لَيْتَ : اقامت کرد و ماند

(مضارع: يَلَيْتُ)

لَيْسَ : پوشید

(مضارع: يَلْبَسُ/ امر: اَلْبَسْ)

لَدَى : نزد «لَدَيْهِم»: نزدشان، دارند»

لِغَيِّ : تا، تا اینکه (بر سر فعل مضارع)

لِمَ : برای چه (لِ + ما)

لَمْ : نشانه ماضی ساده یا نقلی منفی

(بر سر فعل مضارع)

لَمَّا : هنگامی که

لَنْ : نشانه آینده منفی (بر سر فعل

مضارع)

لَوْ : اگر

م

ما مِنْ : هیچ ... نیست

«ما مِنْ دَابَّةٍ»: هیچ جنبنده ای نیست»

مَاتَ : مُرد

(مضارع: يَمُوتُ/ مصدر: مَوْتُ)

الْمُبَارَاةُ : مسابقه

«جمع: الْمُبَارَاةَاتُ»

الْمُنْتَجِرُ : مغازه

الْمُنْتَفِرُجُ : تماشاچی

الْمُجَرَّبُ : آزموده

الْمُحَاوَلَةُ = تلاش = الْأَجْتِهَادُ ، اَلْسَعْيُ

الْمُحَمَّدَةُ : ستایش «جمع: الْمَحَامِدُ»

الْمُخَمِلُ : کجاوه

الْمُخْتَالُ: خودخواه=الْمُعْجَبُ بِنَفْسِهِ

الْمُخَضَّرُ : سرسبز

الْمُرَاجَعَةُ : دوره

مَرَحًا : با ناز و خودپسندی

مَرَّرَ : تلخ کرد (مضارع: يُمَرِّرُ)

الْمَرْمِيُّ : دروازه

الْمِسْكُ : مُشک

الْمَسْمُوحُ : مجاز ≠ الْمَمْنُوعُ

الْمِشْكَاةُ : چراغدان

مَشَى : راه رفت

(مضارع: يَمْشِي/ مصدر: مَشْيٌ)

الْمِصَابُ بِـ : دچار

الْمِصَادَقَةُ : دوستی کردن

الْمِصَانِعُ : انبارهای آب در بیابان

«معنای امروزی: کارخانه ها»

الْمِضْرُ : نام قبیله ای

مَضَى : گذشت (مضارع: يَمْضِي)

الْمِطْبَخُ : آشپزخانه

«جمع: الْمِطَابِخُ»

الْمِطْلَةُ : چتر

مَعَ أَنْ : با اینکه

مَعَ بَعْضٍ : با یکدیگر

مَعًا : با هم

الْمُعْجَبُ بِنَفْسِهِ : خودپسند

الْمُعَرَّبُ : عربی شده

الْمُعَوَّقُ : معلول ، جانباز

الْمُفْرَدَاتُ : واژگان

الْمُكْرَمَةُ : بزرگواری «جمع: الْمَكْرَامُ»

الْمُكْرَبُ : اندوهگین

مَلَأَ : پُر کرد

(مضارع: يَمَلَأُ/ امر: اِمْلَأْ)

الْمَلِكُ : پادشاهی ، جهاندار

مَلَمَّعَ: درخشان (گونه‌های شعر که بخشی فارسی و بخشی عربی یا زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع گویند.)

أَلْمَلِيحَ: با نمک

مِمَّا: از آنچه «مِن + ما»

أَلْمَمْرُوجَ: در هم آمیخته = أَلْمَخْلُوطَ

أَلْمُنْتَصَفَ: نیمه

مُنْدُ: از هنگام

أَلْمُنْكَرَ: کار زشت

أَلْمُهَانَ: خوار

مُهَلًّا: آرام باش

مَيَّرَ: جدا و سوا کرد

(مضارع: يَمَيِّرُ/ امر: مَيِّرْ/ مصدر: تَمَيَّرَ)

(تَمَيَّرَ)

أَلْمِيْزَانَ: ترازو (ترازوی اعمال)

«جمع: أَلْمَوَازِينُ»

ن

نَاحٍ: شیون کرد

(مضارع: يَنْوِحُ/ مصدر: نَوَّحَ)

«نُحْنٌ: شیون کردند»

نَادَى: صدا زد

(مضارع: يُنَادِي/ مصدر: مُنَادَاةً)

نَالَ: دست یافت

(مضارع: يَنَالُ/ مصدر: نَيْلٌ)

أَلْنَاهِي: بازدارنده

«جمع: أَلْنَاهُونَ و أَلْنَاهَاةٌ»

أَلْنَائِمُ: خوابیده = أَلرَّافِدُ

أَلنَّبَاتُ: گیاه «جمع: أَلنَّبَاتَاتُ»

نَجَّحَ: موفق شد

(مضارع: يَنْجِخُ/ امر: اِنْجِخْ/ مصدر: نَجَّاحٌ)

(نَجَّاحٌ)

أَلنَّجْدَةُ: کمک = أَلْمُسَاعَدَةُ، أَلنَّصْرُ

أَلنَّخْوِيُّ: آگاه به دستور زبان عربی

نَدِيمٌ: پیشیمان شد

(مضارع: يَنْدِمُ/ مصدر: نَدَّمَ و نَدَامَةٌ)

نَزَّلَ: پایین آمد

(مضارع: يَنْزِلُ/ امر: اِنزِلْ/ مصدر: نَزُولٌ)

(نَزُولٌ)

نَسِيَ: فراموش کرد

(مضارع: يَنْسِي/ مصدر: نَسِيَانٌ)

أَلنَّسِيَجُ: بافت (بافت پیوندی)

أَلنَّشَاطُ: فعالیت

أَلنَّصَّ: متن «جمع: أَلنَّصُوصُ»

نَصَّحَ: پند داد

(مضارع: يَنْصَحُ/ امر: اِنصَحْ)

نَصَرَ: یاری کرد

(مضارع: يَنْصُرُ/ امر: اَنْصُرْ/ مصدر: نَصْرٌ)

نَطَّقَ: بر زبان آورد

(مضارع: يَنْطِقُ/ امر: اِنطِقْ/ مصدر: نَطِقٌ)

نَطَّفَ: تمیز کرد

(مضارع: يَنْطِفُّ/ امر: نَطَّفْ/ مصدر: تَنْطِيفٌ)

نَقَّدَ: پایان پذیرفت

(مضارع: يَنْقُدُ)

أَلنَّفْسُ: خود، همان

أَلنَّفَقَةُ: هزینه

نَقَارُ أَلْحَسَبِ: دارکوب

نَقَرَ: نوک زد، کلیک کرد

(مضارع: يَنْقُرُ/ اَنْقُرْ/ مصدر: نَقْرٌ)

نَقَّصَ: کم شد

(مضارع: يَنْقُصُ/ مصدر: نَقَّصَ)

نَقَّلَ: منتقل کرد

(مضارع: يَنْقُلُ/ امر: اَنْقُلْ/ مصدر: نَقْلٌ)

نَمَّا: رشد کرد

(مضارع: يَنْمُو/ مصدر: نُمُوٌ)

أَلنَّمُوذَجُ: نمونه

«جمع: أَلنَّمَاذِجُ»

أَلنَّوَعِيَّةُ: جنس

أَلنَّوْمُ: خواب

نَهَضَ: برخاست

(مضارع: يَنْهَضُ/ امر: اِنهَضْ)

و

وَلَوُ: اگرچه

وَاجِحَةٌ: روبه‌رو شد

(مضارع: يُوَاجِهُ/ امر: وَاجِهُ/ مصدر: مُوَاجِهَةٌ)

وَجَدَ: پیدا کرد

(مضارع: يَجِدُ/ مصدر: وَجُودٌ)

أَلْوُدُّ: عشق و دوستی ≠ أَلْعَدَاوَةُ

= أَلْحُبُّ

وَصَفَ: وصف کرد

(مضارع: يَصِفُ/ مصدر: وَصْفٌ)

وَصَلَ: رسید

(مضارع: يَصِلُ/ مصدر: وُصُولٌ)

وَصَّعَ: گذاشت

(مضارع: يَصَّعُ/ امر: وَصَّعْ/ مصدر: وَصَّعٌ = جَعَلَ

وَقَفًا. بر اساس

وَقَّعَ: واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد

(مضارع: يَقَّعُ/ مصدر: وَقُوعٌ)

وَقَّفَ: ایستاد

(مضارع: يَقِفُ/ مصدر: وَقُوفٌ)

أَلْوَكُوتَةُ: لانه «جمع: أَلْوَكُوتَاتُ»

وَلَدٌ: زایید (مضارع: يَلِدُ/ مصدر: وِلَادَةٌ)

ه

هَامٌ: تشنه و سرگردان شد

(مضارع: يَهِيْمُ)

هَجَرَ: جدا شد

(مضارع: يَهْجُرُ/ امر: اَهْجُرْ/ مصدر: هَجْرٌ)

هَدَفَ: گُل «جمع: أَلْأَهْدَافُ»

هَرَبَ: فرار کرد

(مضارع: يَهْرِبُ/ امر: اَهْرِبْ)

أَلهَزِيمَةُ: شکست دادن

ی

يَجِبُ: باید، واجب است

(ماضی: وَجِبَ)

يُوجَدُ: وجود دارد، یافت می‌شود



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سزنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی، در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب عربی، زبان قرآن ۲ با کد ۱۱۱۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	سهیلا اکبری	کهگیلویه و بویراحمد	۲۸	مریم اسدی زیدآبادی	کرمان
۲	معصومه بویا	البرز	۲۹	سید کاظم رضوی پور	آذربایجان شرقی
۳	محمد رضا سلمانی	زنجان	۳۰	فاطمه رضایی	کرمان
۴	توران بهلولی	شهرتهران	۳۱	فرشته بیگی	ایلام
۵	اعظم بی باک	البرز	۳۲	مهناز خرسند	سمنان
۶	اکرم بغدادی	مرکزی	۳۳	مهدی خانی	فارس
۷	یوسف فاضل	گلستان	۳۴	سکینه فتاحی زاده	شهرستان‌های تهران
۸	فاطمه نظری	گلستان	۳۵	بابک قجر	کردستان
۹	سینما برزگر	آذربایجان شرقی	۳۶	هما فرجی	آذربایجان غربی
۱۰	علی احمدی	زنجان	۳۷	محمد طایفه خانی	شهرستان‌های تهران
۱۱	معصومه سیندار	چهارمحال و بختیاری	۳۸	پاتنه آ امیرباشایی	شهرتهران
۱۲	فاطمه زهرا گندم کار	خراسان رضوی	۳۹	آمنه آقایی نعمتی	شهرتهران
۱۳	علی یازرلو	گلستان	۴۰	بهبود ناصری	کرمانشاه
۱۴	آذر فیلی	ایلام	۴۱	پروین ملکی	سمنان
۱۵	سید امیر فضیلت جو	کهگیلویه و بویراحمد	۴۲	فتانه سوادکوهی	گلستان
۱۶	فاطمه گلی ملک آبادی	اصفهان	۴۳	علیرضا رستگار	قم
۱۷	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۴۴	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۱۸	ملیحه خادم‌لو	مازندران	۴۵	اعظم دریادل موحد	همدان
۱۹	عبدالله یزدانی	مازندران	۴۶	پرستو اصغری	کردستان
۲۰	فیروزه حسینی	مازندران	۴۷	مهری رئیس ابراهیمی	قم
۲۱	مریم ملک احمدی	مرکزی	۴۸	صاحب سلطان قلی نژاد	شهرتهران
۲۲	رقیه نعمتی	کرمانشاه	۴۹	فریبا دانشگر	آذربایجان غربی
۲۳	حمیلا چرنگ	خوزستان	۵۰	محمد داوریناهی	خراسان شمالی
۲۴	زهرا راستی	فارس	۵۱	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۲۵	سیامک ظفری زاده	چهارمحال و بختیاری	۵۲	محمد یزدانی	خراسان شمالی
۲۶	فاطمه خامدا	قزوین	۵۳	مرضیه رحمانیان	هرمزگان
۲۷	مهدی باقری نیا	خراسان جنوبی			



أَيُّهَا الْأَجِبَاءُ، نَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ، إِلَى اللَّقَاءِ،
سَلِّتَقِي ۲ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ،
نَتَمَنَّى ۳ لَكُمْ النِّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.

۱- نَسْتَوْدِعُ: می‌سپاریم ۲- نَلْتَقِي: دیدار می‌کنیم ۳- نَتَمَنَّى: آرزو می‌کنیم